





به مناسبت ۳۵مین سالگرد تأسیس اتحادیه بین‌المللی دانشجویان:

اتحادیه بین‌المللی دانشجویان، یار دیرین و صدیق مردم و دانشجویان ایران!

۱۷ نوامبر ۱۹۸۰ (۲۶ آبان ۵۹) ۲۵ سال از تأسیس اتحادیه بین‌المللی دانشجویان می‌گذرد. اتحادیه بین‌المللی دانشجویان استوارترین سنکر دانشجویان جهان در مبارزه علیه امپریالیسم و ارتجاع بین‌المللی و به‌خاطر صلح، دموکراسی، ترقی اجتماعی و احقاق حقوق دانشجویان است. امروزه در این سازمان بین‌المللی نمایندگان میلیون‌ها دانشجو از دهها کشور جهان عضویت دارند و این اتحادیه نقش عظیمی در تأمین همبستگی جهانی دانشجویان ایفا می‌کند.

اتحادیه بین‌المللی دانشجویان چگونه بوجود آمد؟

در سال ۱۹۴۱ (۱۳۲۰)، در تاریخ‌ترین روزهای جنگ جهانی دوم، نمایندگان دانشجویان مترقی جهان در شهر لندن گرد آمدند، تا مبارزات دانشجویان را علیه ارتجاع و فاشیسم هم‌آهنگ کنند. آنان نماینده دانشجویانی بودند که به ضرورت ایجاد یک اتحادیه بین‌المللی دانشجویی پی برده و در عین حال دریافته بودند که جنبش دانشجویی نمی‌تواند از جنبش همگانی خلق علیه امپریالیسم و ارتجاع جدا باشد. آنان روز ۱۷ نوامبر ۱۹۳۹ (۱۳۱۸) در چکسلواکی، که منجر به تعطیل دانشگاه‌ها و مدارس و قتل‌عام بسیاری از دانشجویان، استادان و دانش‌آموزان گردید، به‌عنوان روز بین‌المللی دانشجویان اعلام کردند. از آن زمان دانشجویان مترقی سراسر گیتی در این روز، به‌عنوان روز همبستگی بین‌المللی جنبش دانشجویی، مراسم برگزار می‌کنند.

بلافاصله پس از پایان جنگ، نمایندگان سازمان‌های دانشجویی فوق یک‌کمیته تدارکی تشکیل دادند، که وظیفه آن تشکیل کنفرانس بین‌المللی دانشجویان بود. کمیته تدارک در ۱۷ نوامبر ۱۹۴۵ (۱۳۲۴) در پراگ، پایتخت چکسلواکی آزاد شده، تشکیل شد و مقدمات تشکیل کنفرانس را در اوت ۱۹۴۶ (۱۳۲۵) فراهم آورد. بدین ترتیب در اوت ۱۹۴۶ کنفرانس بین‌المللی دانشجویان، با شرکت نمایندگان ۴۳ سازمان دانشجویی از ۳۹ کشور، تشکیل شد و تأسیس اتحادیه بین‌المللی دانشجویان را اعلام داشت.

ساختمان اتحادیه بین‌المللی دانشجویان

امروزه در اتحادیه بین‌المللی دانشجویان یک‌صد سازمان دانشجویی از کشورهای گوناگون جهان با حدود ده میلیون عضو عضویت دارند.

عالی‌ترین ارگان اتحادیه بین‌المللی دانشجویان، کنفرانس آن است که هر سه‌سال یک‌بار برگزار می‌شود. تاکنون ۱۲ کنفرانس اتحادیه بین‌المللی دانشجویان برگزار شده و در ۱۸ نوامبر سال سیزدهمین کنفرانس آن در برلین - پایتخت جمهوری دموکراتیک آلمان - برگزار خواهد شد. کنفرانس برای اداره اتحادیه در فاصله دو اجلاس آن، کمیته اجرایی، هیئت دبیران و کمیته مالی را انتخاب می‌کند. کمیته اجرایی در برابر کنفرانس مسئول و موظف به اجرای مشی و برنامه و تصمیمات کنفرانس در فاصله دو کنفرانس است. کمیته اجرایی در فاصله دو کنفرانس حداقل سه‌گرمایی دارد. اکنون ۵۲ سازمان دانشجویی از کشورهای گوناگون، یعنی بیش از نصف اعضای اتحادیه، عضو کمیته اجرایی هستند. این امر عملکرد و رهبری دموکراتیک ارگان‌های مختلف اتحادیه را ممکن می‌سازد.

فستیوال‌های جهانی جوانان و دانشجویان

یکی از اقدامات ارزنده‌ای که اتحادیه بین‌المللی دانشجویان در انجام آن نقش برجسته‌ای دارد، برگزاری فستیوال‌های جهانی جوانان است. تاریخ فستیوال‌های جهانی جوانان و دانشجویان به سه دهه پیش، یعنی زمان برگزاری کنفرانس جهانی جوانان در لندن (اکتبر ۱۹۴۵) بازمی‌گردد. برگزاری این فستیوال‌ها نقش مهمی در تحکیم همبستگی و همکاری جنبش جوانان و دانشجویان کشورهای مختلف با یکدیگر ایفاء می‌کند. هفتاد و دو کشور در نخستین فستیوال که در پراگ (۱۹۴۷) برگزار شد، شرکت کردند. از آن زمان به‌بعد، این فستیوال‌ها به ترتیب در مجارستان، جمهوری دموکراتیک آلمان (دوبار)، رومانی، لهستان، اتحاد شوروی، اتریش، فنلاند، بلغارستان و کوبا برگزار شدند. نمایندگان جوانان و دانشجویان ایران در همه این فستیوال‌ها شرکت داشته‌اند. در آخرین فستیوال نیز هیئت نمایندگی سازمان جوانان توده ایران شرکت داشت و موفق شد که همبستگی توده‌های عظیم جوانان را با مبارزات عادلانه مردم ایران تحکیم کند.

نشریات

ارگان رسمی اتحادیه بین‌المللی دانشجویان مجله ماهانه‌ای به نام «اختر دانشجویی جهان» است، که به زبان‌های انگلیسی، فرانسه، اسپانیایی و آلمانی منتشر می‌شود.

اتحادیه دارای بولتن‌های گوناگون در زمینه‌های مختلف مانند بولتن «دموکراتیزه کردن آموزش»، «سینما و تئاتر جوانان»، «مبارزه اعراب»، «بولتن آفریقا»، «بولتن اروپا»، «بولتن آمریکای لاتین و کارائیب»، «بولتن مبارزه دانشجویان به‌خاطر خلع سلاح»، «بولتن ورزش» و... است.

مبارزه در راه دموکراتیزه کردن آموزش و پرورش

یکی از آماج‌های اصلی اتحادیه بین‌المللی دانشجویان، تأمین آموزش و پرورش همگانی و تأمین حق آموزش عالی برای جوانان است، که بخش مهمی از فعالیت‌ها و مبارزات اتحادیه را تشکیل می‌دهد.

برای این منظور اتحادیه در راه‌نیل به هدف‌های حداقل زیر می‌کوشد:

تأمین برنامه‌های آموزشی مورد نیاز جامعه و انطباق آن با روح همکاری بین‌المللی،  
- شرکت دانشجویان در مدیریت و حیات مدارس عالی و دانشگاه‌ها،

تضمین اشتغال متناسب با دانش و معلومات فارغ‌التحصیلان.  
هرساله اتحادیه بین‌المللی دانشجویان سمینارها، کنفرانس‌ها و اجلاس‌های بین‌المللی و منطقه‌ای برای تبادل نظر و مقایسه تجربیات و انتقال نظریات و تجربیات نوین در زمینه اصلاح و دموکراتیزه کردن آموزش برگزار می‌کند. آخرین سمینار جهانی آن درباره آموزش و پرورش قرار بود اخیراً در مانیل (فیلیپین) برگزار شود، که به‌علت تشدید عملیات تروریستی و تضحیتی علیه نیروهای مترقی آن کشور لغو شد.

اتحادیه بین‌المللی دانشجویان و مبارزه علیه عمال امپریالیسم در جنبش دانشجویی

اتحادیه بین‌المللی دانشجویان از همان بدو پیدایش معتمد بود که پیروزی در مبارزه علیه امپریالیسم، استعمار و استعمار نو و به‌خاطر استقلال ملی، دموکراسی و ترقی اجتماعی می‌تواند شرایط اصلی تحقق آرمان‌ها و خواست‌های عمده توده‌های دانشجو را فراهم آورد. اتحادیه معتقد بوده و هست که مسایل دانشجویی به‌نحو جدا ناشدنی در پیوند با دیگر مسایل اجتماعی قرار دارند و استقلال ملی زمینه پیشرفت و تکامل آموزش را فراهم آورد. ولی از همان آغاز پیدایش اتحادیه، برخی سازمان‌های دانشجویی معتقد بودند که جنبش دانشجویی باید غیرسیاسی باشد و تنها به مسائل فنان دانشجویی، نظیر مسافرت دانشجویان، ورزش، تئاتر، مشکلات آموزشی و غیره بپردازد و نباید هیچگاه خود را درگیر مسایلی چون مبارزه ضد امپریالیسم کند. اکثریت سازمان‌های دانشجویی با چنین نظریاتی مخالف بودند و از خدمش اتحادیه بین‌المللی دانشجویان حمایت می‌کردند. گروه‌های مخالف (که عبارت بودند از اتحادیه ملی دانشجو، جوانان ایالات متحده - که «سیاه» در آن نفوذ داشت - و برخی سازمان‌های دانشجویی کشورهای اروپای غربی) پس از به نتیجه نرسیدن کارشکنی‌هایشان، از اتحادیه جدا شدند و در سال ۱۹۵۰ (۱۳۲۹) «کنفرانس بین‌المللی دانشجویان» (گوسک) را تشکیل دادند. حوادث بعدی نشان داد که این سازمان، که مدعی و پرچمدار غیرسیاسی بودن جنبش دانشجویی بود، در واقع خود مرکز استعمار شده فعالیت‌های ارتجاع و امپریالیسم بود. مستقیماً چهار نظر مالی و چهار نظر اداری توسط «سازمان جاسوسی آمریکا» (سیا) اداره می‌شد. مثلاً اکنون روشن شده است که اکثر رهبران این سازمان، از جمله نایب رئیس روابط بین‌المللی آن عضو و یا همکار «سیاه» بوده‌اند.

در پرتو کوشش‌های پیگیرانه اتحادیه بین‌المللی دانشجویان و سازمان‌های عضو آن در جهت تحکیم و گسترش جنبش دانشجویی و نیز افشای ماهیت «گوسک»، برخی از سازمان‌های ملی دانشجویی، که فریب خورده و به دام «گوسک» افتاده بودند، از آن خارج شدند و به اتحادیه پیوستند.

اتحادیه بین‌المللی دانشجویان و همبستگی با مبارزه ضد امپریالیستی و جنبش‌های رهایی‌بخش

افزایش روزافزون حیثیت اتحادیه بین‌المللی دانشجویان تا اندازه زیادی ناشی از مبارزه و دفاع پیگیرانه وی از مبارزات خلق‌ها و دانشجویان آفریقا، آسیا و آمریکای لاتین علیه استعمار و نو-استعمار، تبعیض نژادی و تجاوز امپریالیستی و در راه استقلال ملی، دموکراسی و پیشرفت اجتماعی است.

اتحادیه بین‌المللی دانشجویان و سازمان‌های عضو آن تاکنون به منظور حمایت مادی و معنوی از مبارزات دانشجویان و خلق‌های اندونزی، کره، کوبا، الجزایر، مصر، سودان، اسپانیا، پرتغال و یونان، و در سال‌های اخیر ویتنام، لائوس، کامبوج، فلسطین، شیلی، آفریقای جنوبی، آنکولا، نیکاراگوئه، افغانستان و ایران، دست به تشکیل جنبش‌های همبستگی زده‌اند و از همه‌اشکال مبارزاتی برای کمک به مردم و دانشجویان این کشورها یاری جسته‌اند.

در این زمینه به چند نمونه از فعالیت‌های اتحادیه بین‌المللی دانشجویان اشاره می‌کنیم:

اتحادیه در پشتیبانی و همبستگی با مبارزات خلق‌های آفریقا علیه استعمار و استعمار نو اجلاس بین‌المللی دانشجویان برای همبستگی با مبارزه خلق‌ها و دانشجویان آفریقای جنوبی (اکتبر، ۱۹۷۶) و کنفرانس بین‌المللی جوانان و دانشجویان برای پشتیبانی از مبارزه خلق، جوانان و دانشجویان آفریقای جنوبی (پاریس، ۱۹۷۸) و... را برگزار کرد.

همبستگی با مبارزه رهایی‌بخش خلق‌های عرب، علیه تجاوز اسرائیل و مانورهای امپریالیسم و نیروهای ارتجاعی منطقه خاورمیانه، در فعالیت‌ها و مبارزات اتحادیه بین‌المللی دانشجویان مسکن برجسته‌ای دارد.

برای این منظور دبیرخانه اتحادیه تاکنون نمایشات همبستگی گوناگونی ترتیب داده است، که از جمله می‌توان از «اجلاس بین‌المللی دانشجویان به خاطر پیروزی مبارزه اعراب» (دمشق - فوریه ۱۹۷۷)، هفته بین‌المللی همبستگی با خلق فلسطین، سازماندهی مسافرت هیئت نمایندگی اتحادیه عمومی دانشجویان فلسطین (گوسک) به اروپا در سال‌های ۱۹۷۷ و ۱۹۷۸، فعالیت‌های همبستگی در حمایت از نیروهای ملی و میهن‌دوست لبنان و نیروهای ترقیخواه و دموکرات مصر، بخشی از کارنامه درخشان اتحادیه بین‌المللی دانشجویان است. یکی از مهم‌ترین اقدامات اتحادیه در این زمینه «اجلاس بین‌المللی دانشجویان به منظور همبستگی با جنبش رهایی‌بخش عرب» (دمشق - فوریه ۱۹۷۷) است.

اتحادیه بین‌المللی دانشجویان پس از کودتای فاشیستی پینوشه در شیلی، کارزار وسیع همبستگی با خلق و جوانان و دانشجویان شیلی را، زیر شعار «در دانشگاه - مرکز همبستگی با شیلی است» سازمان داد.

«اتحادیه بین‌المللی دانشجویان» پشتیبان صدیق و دیرین مبارزات مردم ایران

از بدو پیدایش اتحادیه بین‌المللی دانشجویان، دانشجویان مترقی ایران در آن شرکت فعال داشته‌اند. در دوران پیش از کودتای امپریالیستی ۲۸ مرداد تا سال‌ها پس از آن، «سازمان دانشجویان دانشگاه تهران» عضو این اتحادیه بود. پس از آن «کنفدراسیون» به عضویت آن در آمد، ولی نفوذ گرایش‌های مائوئیستی و رخنه‌عامل سیا و ساواک در کنفدراسیون، منجر به اضمحلال و تلاشی کنفدراسیون و خروج آن از اتحادیه بین‌المللی دانشجویان گردید. از سال ۱۳۵۴، با تأسیس سازمان جوانان و دانشجویان دموکرات ایران، این سازمان به عضویت اتحادیه بین‌المللی دانشجویان درآمد.

اتحادیه بین‌المللی دانشجویان از بدو تأسیس همواره و در همه شرایط پشتیبان صدیق مبارزات حق‌طلبانه مردم دانشجویان ایران بوده است. قبل از انقلاب، سمینارها، اجلاس‌ها و گردهمایی‌های بین‌المللی و منطقه‌ای اتحادیه، برای دانشجویان انقلابی ایران، همواره محلی برای افشای ماهیت امپریالیسم و رژیم دست‌نشانده آن (رژیم شاه سابق) به توده‌های دانشجویی سراسر جهان و بسیج همبستگی بین‌المللی دانشجویان با مبارزات مردم و دانشجویان ایران، و پس از انقلاب، کانون شناساندن انقلاب ضد امپریالیستی و خلقی ایران و افشای توطئه‌های امپریالیسم و ضدانقلاب علیه آن به شمار می‌رفته و می‌رود.

اتحادیه بین‌المللی دانشجویان بارها و بارها حمایت خود را از مبارزات به حق مردم و دانشجویان ایران علیه امپریالیسم و رژیم دست‌نشانده آن اعلام داشت و در نشریات خود نسبت به فشار و تضحیت ساواک و عمال امپریالیسم علیه جنبش انقلابی مردم و دانشجویان ایران اعتراض کرد.

اتحادیه بین‌المللی دانشجویان به انقلاب پیروزمند مردم ایران به رهبری امام خمینی خوشامد گفت و در پیام خود پیروزی کامل مردم و دانشجویان ایران را در نبرد عادلانه‌شان علیه امپریالیسم بسرکردگی امپریالیسم آمریکا و ضدانقلاب داخلی آرزو کرد. در پیام این اتحادیه به مناسبت نخستین سالگرد انقلاب ایران چنین می‌خوانیم:

«پیروزی انقلاب ایران، نتیجه منطقی مبارزه دلیرانه مردم و دانشجویان ایران علیه رژیم وابسته به امپریالیسم شاه و دستگاه تضحیتی آن - ساواک - بود. این پیروزی ضربه سختی بر امپریالیسم آمریکا و ارتجاع جهانی وارد ساخت و منجر به از دست رفتن مواضع مهم آنان در خاورمیانه و منطقه خلیج فارس و تخریب ماشین نظامی‌ای که علیه مبارزه رهایی‌بخش منطقه به کار می‌رفت، شد. پیروزی‌های خلق ایران، نقش مهمی در مبارزه عمومی ضد امپریالیستی و نیز در روند تغییر تناسب نیروها به نفع صلح، رهایی ملی، دموکراسی و ترقی اجتماعی ایفاء کرده».

در این پیام به توطئه‌های امپریالیسم آمریکا علیه انقلاب ایران اشاره می‌شود و در پایان، ضمن محکوم کردن این توطئه‌ها، از همه «دانشجویان ترقیخواه و دموکرات سراسر جهان و یازمان‌های آنان» خواسته می‌شود که «جنبش همبستگی خود را با مردم و دانشجویان ایران، در مبارزه‌شان علیه مانورهای امپریالیسم و ارتجاع و به خاطر آزادی و ترقی اجتماعی» شدت بخشند.

سمینار بین‌المللی جوانان و دانشجویان، که در تاریخ ۱۵-۱۲ مه ۱۹۸۰ (۱۳۵۹) به ابتکار مشترک اتحادیه بین‌المللی دانشجویان، فدراسیون جهانی جوانان دموکرات و اتحادیه جوانان سوسیالیست یمن دموکراتیک (اشید) و با شرکت هیئت نمایندگی ایران برگزار شد، نمونه‌ای درخشان از همبستگی فعال جنبش جهانی جوانان و دانشجویان با انقلاب مردم ایران بود. در پیام همبستگی این سمینار خطاب به مردم، جوانان و دانشجویان ایران چنین آمده است:

«... ما مانورهای همه نیروهای ارتجاعی منطقه و جهان را علیه انقلاب ایران، علیه مبارزه ضد امپریالیستی مردم ایران محکوم می‌کنیم و معتقدیم که این تحریکات خطر بزرگی برای صلح و امنیت آسیا و سراسر جهان است».

ما نمایندگان جوانان و دانشجویان سراسر جهان، به پیروزی مردم، جوانان و دانشجویان ایران در مبارزه دشوارشان ایمان داریم و همبستگی عمیق خود را با مبارزه عادلانه‌شان ابراز می‌داریم».

علاوه بر این، اتحادیه بین‌المللی دانشجویان همواره سنکری برای ایجاد ارتباط میان گردان‌های انقلابی دانشجویان جهان و فعالیت‌های مشترک آنان به شمار می‌رود. زمانی که شاه سابق در اثر مبارزات مردم ایران به پاناما گریخت، با هماهنگی اتحادیه بین‌المللی دانشجویان، جنبش دانشجویی پاناما، به رهبری فدراسیون دانشجویان پاناما، مبارزه وسیعی را برای اخراج شاه جنایتکار آغاز کرد. هیئت نمایندگی دانشجویان پاناما به ریاست «ماریویاتز» دبیر کل آن، به دعوت سازمان جوانان و دانشجویان دموکرات ایران به تهران آمد و ضمن ملاقات با دبیر شورای انقلاب اسلامی در آن زمان (آیت‌الله دکتر بهشتی) و نیز در میتینگ دانشکده پلی‌تکنیک، همبستگی عمیق خود را با انقلاب ایران و حمایت گسترده‌نابذیر خود را از مبارزات عادلانه مردم و دانشجویان ایران اعلام داشت.

در ۳۵مین سالگرد تأسیس اتحادیه بین‌المللی دانشجویان، موفقیت این سازمان معتبر بین‌المللی را در نیل به آرمان مقدس خود، تحکیم و گسترش جنبش جهانی دانشجویان در مبارزه علیه امپریالیسم و ارتجاع بین‌المللی و به خاطر صلح، دموکراسی و ترقی اجتماعی و

# افشاگری، انتقاد، اتحاد

استدأ، توضیح نظر خود را دربارهٔ «دوقوله» سیاسی-اجتماعی فلسفی ضروری می‌شمریم، که آن هم مقولات افشاگری و انتقاد است. افشاگری - شیوه برخورد طرفداران انقلاب با مخالفان و دشمنان انقلاب است. مخالفان و دشمنان انقلاب را نمی‌توان انتقاد کرد، بلکه باید افشا نمود.

معنای افشاگری اینست که میان طرف افشاکننده و طرف افشا شونده یک تضاد آشتی‌ناپذیر وجود دارد و فقط با طرد و سرنگونی و ریشه‌کن شدن سلطه طرف افشا شونده است نه مسئله حل می‌شود. یعنی میان طرف افشاکننده و طرف افشا شونده، هیچگونه امکان آشتی و صلح و به هم رسیدن و سازش وجود ندارد.

مثلا مردم کشور ما رژیم سرنگون شده، یهلوی را دشمن خود می‌دانستند و لذا نیروهای انقلابی آن کسانی بودند که این رژیم را افشا می‌کردند در عمل برای سرنگونی و امحای این رژیم به طرز آشتی‌ناپذیر، بی‌سازش و لغزش مبارزه می‌کردند.

مثال دیگر: مردم کشور ما امپریالیسم جهانی، به سرکردگی امپریالیسم آمریکا دشمن خود دانسته و می‌دانند و نیروهای انقلابی، همیشه و بدون کمترین لغزش و سازش این دشمن را افشا کرده و می‌کند و در پی اصل افشاگری، همیشه و بدون کوچک‌ترین سودا و معامله و لغزش و نرمش، امپریالیسم، به سرکردگی امپریالیسم آمریکا را کوبیده‌اند و می‌کوبند و خواهند کوبید.

مثال دیگر: سرمایه‌داران بزرگ و استهلاک‌کننده زمین‌داران و کلیه ربرسانی اجتماعی - اقتصادی موجودیت طبقاتی آنها، بزرگ‌ترین زمینه داخلی نفوذ امپریالیسم و پیدایش رژیم وابسته طاغوت در ایران بوده‌اند و تا سرمایه‌داری بزرگ وابسته و کلاسیک زمین‌داری بر زندگی اجتماعی - اقتصادی ایران تسلط دارند، خطر بازگشت سلطه امپریالیسم و امکان وجود رژیم‌های طاعونی در ایران وجود خواهد داشت. لذا سرمایه‌داری بزرگ وابسته و کلاسیک زمین‌داری و ربرسانی اجتماعی - اقتصادی موجودیت آنها بزرگ‌ترین دشمن داخلی انقلاب ایران است. بنابراین نیروهای صدیق به انقلاب آنها را افشا می‌کنند و با آنها هیچگونه سازش و نرمشی ندارند و نمی‌توانند دانسته باشند.

مثال دیگر: لبرالسم ایدئولوژی و سیاست بخشی از بورژوازی بزرگ است و اسباب به بحرم تمام بورژوازی بزرگ تبدیل شده است - که در سر تعصیب و تکامل انقلاب ایران به سرنگونده انقلاب و به حاد صاف کن ضد انقلاب تبدیل شده است، لذا برای پدید آمدن افشاگری - سازش با لبرالسم به معنای سوز دادن انقلاب به شکست و سارشی با امپریالیسم خواهد بود.

امثال‌های فراوان دیگری را در این زمینه می‌توان ذکر کرد. این طرح درست و اصولی و علمی مسئله است که به نظر محدود عملکرد افشاگری و ماهیت و هدف آن را نشان می‌دهد. ما فلاں عمل فلاں شخص را، به عنوان عملی که از لحاظ اصول مطروحه در فوق باید افشا می‌شد، افشا می‌کنیم و فلاں روزنامه را به عنوان مروج و مدافع اندیشه‌های مطروحه در فوق افشای کنیم. ما نه با این و یا آن شخص عداوت شخصی داریم و نه با این و یا آن روزنامه بی‌خورد ذهنی داریم. موضع افشاگری، آشتی‌ناپذیر است و این و یا آن شخص، این و یا آن گروه، این و یا آن روزنامه و غیره - افشای مواضع ایدئولوژیک

و سیاسی ضد انقلابی و ضد مردمی آنهاست، که بر پایه اصلیت انقلابی انجام می‌گیرد.

و اما انتقاد ماهیت و هدف به کلی دیگری دارد. انتقاد شیوه برخورد در داخل محدوده طرفداران انقلاب است. در این محدوده همه صادقانه پشتیبان و مدافع انقلابند با همه توش و توان خود برای تثبیت، تحکیم و تعمیق انقلاب، تحکیم و تثبیت و تقویت جمهوری اسلامی ایران می‌کوشند، ولی در کار آنها، که بیشتر به دستگاه اداره کننده کشور مربوط می‌شود، این و یا آن کمبود و حتی گاهی کمبود تا حد اشتباه و گمراهی جدی بروز می‌کند. نقطه عزیمت همه نیروهای انقلابی منافع انقلاب است و زادگاه همه آنها خلق و اراده خلق است، ولی گاهی در عمل این و یا آن نیروی انقلابی، در درک و طایفه انقلاب، مستکبری‌ها، پیگیری‌ها و انواع جهات دیگر، این و یا آن اشتباه و یا ندانم کاری و یا حتی حرکت ناآگاهانه در سمت مخالف منافع انقلاب رخ می‌دهد. از آنجا که همه این اشتباهات، ندانم کاری‌ها و کمبودها، نه از روی غرضی ضد انقلابی و ضد مردمی و غرضی شخصی و سیاسی، بلکه صرفاً از روی محدودیت در دانش‌ها و بینش‌ها و کمی تجربه و غیره بروز کرده، لذا نمی‌توان و نباید با آنها به شیوه افشاگری برخورد کرد، بلکه یکنانه طرز برخورد درست و اصولی و انقلابی در این گونه موارد، انتقاد سازنده است.

در اینگونه موارد باید در چارچوب حفظ منافع انقلاب، در اسطاق منافع عمده انقلاب، مبادی نظر گرفتن شرایط زمان و مکان، با رعایت اصل اتحاد نیروهای انقلابی و با هدف تحکیم این اتحاد نه به منظور طرد طرف، بلکه به منظور راهنمایی صادقانه و دلسوزانه طرف، مسائل مورد نظر را مطرح کرد، معایب کار را برشمرد، دلائل و استدلال‌های منطقی را بیان کرد، و مهم‌تر از همه، راه مشخص اصلاح آن عیبی را که مورد مطرح کرده‌ای، نشان داد. انتقاد بدون راهنمایی، انتقاد از روی غرض و به منظور طرد طرف انتقاد شونده، انتقاد خالی از صدق و صفا - انتقاد نیست، بلکه در بهترین شکل عملی است بی‌فایده و در بدترین شکل تخریب است.

افشاگری، ماهیت آشتی‌ناپذیر دارد، لکن انتقاد مربوط به مسائلی است که در میان دوستان یک جبهه است، که در میان آنها اختلاف نظر می‌باشد و وجود داشته باشد، لکن خصومت و تضاد آشتی‌ناپذیر وجود ندارد. افشاگری برای طرف افشا شونده به مابه دستگاه سیاسی و با حریان ایدئولوژیک و سیاسی است، ولی انتقاد برای اصلاح طرف، برای یافتن راه درست و به طرف کردن نفاصی در داخل صفوف انقلاب و بالنتیجه برای تحکیم هر چه بیشتر اتحاد و یکپارچگی نیروهای پشتیبان صدیق انقلاب است.

حزب توده ایران با کجبینانه گرانبشانی از تجارب تلخ و شیرین زندگی و مبارزه قریب به چهل ساله خود و تاریخ بیش از شصت ساله جنبش کمونیستی و کارگری ایران و با تجربه اندوزی از همه جنبش‌های انقلابی جهان و سراسر جهان بینی عمیقاً علمی و انقلابی و انسانی خود، همیشه در میان دوستان و دشمنان انقلاب را به روشنی تشخیص داده است، دشمنان را بدون آشتی و نرمش، افشا کرده، ولی دوستان انقلاب را با انتقاد دوستانه و صادقانه و دلسوزانه، سارنده به قدر فوه، خود راهنمایی نموده است. بر همین مبنا ی

اصولی است که حزب ما هرگز فریب ظواهر انقلابی نمای دشمنان انقلاب را نخورده و از افشای آنها یک دم کوتاهی نکرده، و از سوی دیگر هرگز با نامهربانی‌هایی که گاهی از نیروهای صدیق انقلابی دیده، خود به گمراهی‌های ذهنی دچار نگشته و به اصطلاح معروف، دوغ و دوشاب را به هم قاطی نکرده و جز از طریق انتقاد سازنده و صادقانه و دلسوزانه با این نیروهای صدیق انقلابی برخورد ننموده است.

این اصول برخورد، به دشمنان انقلاب و دوستان انقلاب است. ما از همه نیروهای صدیق انقلابی انتظار داریم که آنها هم حریم خودی را، یعنی مرز و حدود نیروهای صدیق مدافع انقلاب و جمهوری - اسلامی ایران را از جولانگاه ضدانقلاب به روشنی تشخیص دهند و آنچه را دربارهٔ ضدانقلاب می‌پسندند به نیروهای خودی رواندارند. در ارتباط با مسئله افشاگری و مسئله انتقاد، که در بالا اصول کلی

آنها را شرح دادیم، این سؤال مطرح می‌شود که آیا آنچه از جانب مقامات مسئول به مناسبت وضع خاص کنونی کشور در مورد احترام از نفاق افکنی مطرح شده و کاملاً درست است و ما صد در صد با آن موافق هستیم و به مسئله افشاگری هم مربوط می‌شود یا خود می‌دانیم و بی‌چون و چرا با این فکر موافق هستیم که انتقاد در داخل نیروهای صدیق به انقلاب را باید در حدودی محدود ساخت که منجر به نفاق افکنی در میان مدافعان و پشتیبانان صدیق انقلاب و جمهوری اسلامی ایران نشود. اگر در شرایط معینی اتحاد نیروهای مدافع انقلاب و جمهوری اسلامی ایران ایجاد کند، حتی باید از طرح این و یا آن مسئله انتقادی بسیار حاد هم صرف‌نظر کرد و به سود انقلاب سکوت اختیار نمود. این خواست شعور انقلابی و آگاهی و درک عادی انسانی است.

سؤال، اینست که: آیا افشا کردن مخالفان و دشمنان انقلاب هم می‌تواند به عنوان نفاق افکنی تلقی شود و آیا به این دلیل باید از افشای مخالفان و دشمنان انقلاب هم صرف‌نظر کرد و سکوت اختیار نمود؟ این سؤال است که پاسخ آن از نظر ما روشن است و در بالا آن را توضیح دادیم. ولی به همان دلائل مذکور در مورد انتقاد از دوستان در داخل محدوده انقلاب، ما جدا انتظار آن را داریم که مسئولان سراز و متعهد امور ارشادی جمهوری اسلامی ایران، به هر نوعی که خود صلاح می‌دانند، رسانه‌های گروهی و مطبوعات و انتشارات کشور را راهنمایی کنند که، مرز میان انتقاد سازنده، که مجاز است، و نفاق افکنی، که واقعا جرم ضد انقلابی است، از کجا می‌گذرد و چگونه باید به طور آگاهانه و با ندای وجدان انقلابی و به خاطر جمهوری اسلامی ایران، که با این همه خون و ایثار به دست آمده و این همه چشم‌های امید به آن دوخته شده، این مرز را مراعات کرد.

حزب توده ایران، برچمدار اتحاد نیروهای انقلابی و رزمنده، جان برکف در سنگر دفاع از انقلاب بزرگ ایران و جمهوری اسلامی ایران است. اتحاد، اتحاد و بی‌ازهم اتحاد همه جانبازان راه استقلال و آزادی و جمهوری اسلامی، زیر رهبری امام خمینی - اینست آن شاعری که باید بر فراز خاک برافراختار ایران شب و روز در اهتزاز باشد و اجزای کله، آن چیزی که برای استقرار و تحکیم روز افزون این اتحاد ضرورت دارد، وظیفه و مقدس همه نیروها و کسانی است که صادقانه خود را انقلابی می‌نامند.

## «صدور انقلاب» به معنای «کشور گشائی» نیست

کوبیده و در رشته اجتماعی اقتصادی بطور جدی متزلزل ساخته است. اکنون باید با تکمیل درهم کوبیدن پایه‌های اجتماعی - اقتصادی وابسته سرنگون شده، یعنی سلب اقتدار اقتصادی کامل از سرمایه‌داری وابسته و بزرگ مالکی و تکمیل نوسازی دستگاه حکومتی و قطع بنیادی کلیه مناسبات و بندهای وابستگی به امپریالیسم، کار تخریب نظام کهنه ارتجاعی به پایان رسانده شود. تکمیل انقلابی تخریب نظام کهنه، ضد خلقی، سرمشق کامل و زنده و الهام بخش برای دیگر خلق‌های اسیر خواهد بود.

و اما پس از تخریب نظام کهنه، مسئله ایجاد نظام جدید انقلابی، از اهمیتی به مراتب بزرگتر برخوردار است، زیرا منظور خلق‌ها از انقلاب، ساختن نظام جدید است و تخریب نظام کهنه صرفاً به منظور تخریب نظام کهنه نیست، بلکه منظور ایجاد زمینه برای تأسیس نظام جدید انقلابی است. اگر تخریب نظام کهنه ارتجاعی به ایجاد نظام جدید انقلابی منجر نگردد، نمی‌توان ادعا کرد که انقلاب رخ داده است، بلکه باید گفت که انقلاب جوان مرگ شده است.

پس ساختن ایران جدید، ایران مستقل و آزاد، ایران آباد و مرفه، ایران نیرومند و مترقی، ایران صلح‌دوست و پشتیبان مظلومان در چارچوب جمهوری اسلامی - اینست آن وسیله اصلی ترویج انقلاب ما، و یا به اصطلاح غیر دقیق معقول امروز، وسیله «صدور انقلاب» ما به دیگر کشورهای زیر ستم. همه انقلاب‌های واقعی جهان از طریق نوسازی انقلابی جامعه خود و حل انسانی و انقلابی مسائل جامعه خود و برسیوسه از طریق تبدیل کشور خود به نمونه و سرمشق زنده حل دردها و نیازها و مشقات جامعه، تأثیر انقلابی خود را به دیگر کشورها بخشیده‌اند، یعنی خود را «صادر کرده‌اند» و یا دقیق‌تر و علمی‌تر - «ترویج کرده‌اند».

گرفتاری که دارند و از این تحت سلطه بودنی که هستند و از اینکه همه مخازن آنها دارد به باد می‌رود و خودشان به نحو فقر زندگی می‌کنند، نجات بدهند.

در سخنان امام خمینی، محتوای «صدور - انقلاب» به طور مستقیم بیان گردیده و وسیله اجرای آن نیز به طور منطقی مطرح و بیان شده است. اولاً - ما خیال کشورگشائی نداریم. همه کشورها باید استقلال و موجودیت خود را حفظ کنند. آرزوی ما اینست که مانند ایران، همه ملت‌های دیگر نیز خود بیدار شوند و بپاخیزند، استعمار و امپریالیسم را از زندگی خود برانند، از زیر سلطه به در آیند، مخازن خود را از غارت دیگران و خودشان را از فقر نجات دهند. ما مدافع و پشتیبان آنها هستیم و خواهیم بود.

ثانیاً - مهم‌ترین و کاراترین وسیله کمک‌ما به تسریع بیداری و قیام خلق‌های اسیر و مظلوم این خواهد بود که ما با نشان دادن سرمشق‌ها و نمونه‌های الهام بخش از انقلاب خود، آنها را به تسریع در بیداری و قیام تشویق کنیم. یعنی باید مسائل داخلی و خارجی، مسائل طبقاتی و ملی، مسائل اقتصادی و سیاسی و فرهنگی، مسائل مادی و معنوی و همه مسائل دیگر مبتلا به جامعه خود را بر طبق عدل و انصاف و حقیقت دوستی، یعنی بر طبق مافق کوح نسنان، آنچنان حل کنیم که هر خلق و کشور دیگری با مشاهده آن به وجد آید، الهام بگیرد و سرمشق به دست آورد، و با توجه به شرایط خاص و ویژه هر کشور و هر جامعه، برای استقلال، آزادی و ترقی مهن خود به حرکت درآید.

هر انقلابی مرکب از دو بخش است: اول، خراب کردن نظام ارتجاعی کهنه و دوم، ایجاد نظام جدید انقلابی. انقلاب ما بخش اول خود را در چندین بعد اساسی، در سطحی قابل‌تأیید انجام داده است. از آن جمله، نظام وابستگی به امپریالیسم را در رشته سیاسی، در همه

در خرداد ۱۳۵۸، سعی در اوایل دامن گرفتن تحریف در تعبیر «صدور انقلاب» نامه مردم، ارگان مرکزی حزب توده ایران، با انتقاد از برخوردی که «صدور انقلاب» را به معنای «کشور گشائی» معرفی می‌کند، نوشت:

... ایران انقلابی نیاز به کشور گشائی و احیاناً صدور انقلاب خود به دیگر کشورها ندارد و این در حالی است که می‌باید به تمام نهضت‌های جهانی بخش و اسیل باری رساند و پشتیبان خلق‌هایی باشد که برای گرفتن حق خود بی‌باختارند. آنها که دشمن تراشی می‌کنند و روابط اسرار را ناحق با همسایگان ایران تیره می‌کنند، عملاً آب به آسباب ضد انقلاب می‌ریزند، ضد - انقلابی که از به وجود آمدن نامتی در مرزهای ایران و رژیم‌ها شدر جنبه‌های بی‌سورس سرزی برای رژیم جوان و انقلابی ایران عمیقاً شاد می‌شود» (نامه مردم، شماره ۲۵، ۲۶ خرداد ۱۳۵۸، ص ۶).

باید انصاف داد که امام خمینی، رهبرانقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران، با تعریف و تفسیر روشی و انقلابی که همیشه از مسئله «صدور انقلاب» کرده‌اند، بارها به باری درک صحیح از این مسئله رسیده‌اند و یکی از دستاوردهای سوزناک استفاده را از جنگ مغرضان به در آورده‌اند. امام خمینی در دیدار آحر با سفرای کشورهای اسلامی نربار دیگر به این مسئله بسیار مهم اشاره کردند و گفتند:

«ما اینکه می‌گوئیم باید انقلاب ما به همه جا صادر بشود، این معنی غلط را از آن برداشت نکنید که می‌خواهیم کشورگشائی کنیم... همه کشورها باید در محل خودشان باشند. ما می‌خواهیم این چیزی که در ایران واقع شد و این بیداری که در ایران واقع شد... در همه ملت‌ها و در همه دولت‌ها بشود... معنی صدور انقلاب ما اینست که همه ملت‌ها بیدار بشوند و همه دولت‌ها بیدار بشوند و خودشان را از این

هر انقلابی که به حساب خود اعتقاد داشته باشد، آرزوی جهانی شدن خود را می‌کند، یعنی خواهان آن می‌شود که دیگر خلق‌ها نیز از آن انقلاب سرمشق بگیرند و برای رهائی خود به پا خیزند. انقلاب شکوهمند ایران سزار اس معنی منسیمی سمت و نمی‌تواند باشد. آن کدام اساس واقعی است که آرزو نکند که در کشورهای اسیر و برده جهان، خلق‌ها به خلق ما تا سی جوبند و راه‌راهی‌های حق نظر انقلاب مهن ما را در پیش بگردند و استعمار و امپریالیسم را از خاک وزدگی خود طرد سازند؟ کدام ایرانی مازر و انقلابی در آرزوی آن نیست که عراق، اردن، پاکستان، عربستان، مصر و ترکیه و دیگر کشورهای نظر آنها، با الهام از انقلاب ایران و خط ضد - امپریالیستی مردمی امام خمینی، هر یک در کشور خود و دست در دست ایران انقلابی، بوه، ظفر - معون استعمارزدائی و استعمارزدائی را آغار کنند و در اتحاد ما همه نیروهای انقلابی جهان، در یکی از مهم‌ترین مناطق جهان «سرحلاص» راه کله امپریالیسم جهانی بزنند؟

این آرزوی هر انسان انقلابی و هر انقلاب واقعی است. در ارتباط با همین مسئله بود که در نخستین روزهای انقلاب، مسئله «صدور انقلاب» به میان آمد. ولی محافل ناآگاه از یک سو و دست‌های حراکار از سوی دیگر معونه «صدور - انقلاب» را به تدریج به صورتی تعبیر و درستی معرفی کردند که سرحلاص اصول انقلابی بود.

سخن‌ها از روی ناآگاهی و سهل‌اندیشی و سرحی در گزارزی آگاهی و به منظور دشمن‌تراشی برای جمهوری اسلامی ایران، چنین وانمود کردند که گویا منظور از «صدور انقلاب» به دیگر کشورها، «کشورگشائی» و «تحمل اراده» و «اتحادگری» است.

# کارگران کردستان میتوانند خنثی کننده توطئه های ضد انقلاب باشند

با رفع ستم ملی از خلق کرد و سرکوب ضد انقلاب می توان کردستان را به سنگری برای دفاع از انقلاب تبدیل کرد

## در شرایط جنگی

## کارگران مبارز چیت سازی تهران برای تولید بیشتر تلاش میکنند

است. فشار بردستگاههاست که باعث خرابی هرچه بیشتر آنها می شود و تولید کارخانه، بسیار کمتری که اردست می رود، کمتر می شود. لذا تصمیم گرفته شد که تولید نخوابد و در مواقع خاموشی نیز ادامه پیدا کند.

همچنین بدلیل آنکه شیفت بعد از ظهر، ساعت ده شب تمام می شود، تصمیم گرفته شد که چراغ های ماشین های سرویس کارگران رنگ شود، تا کارگران بتوانند بوسیله سرویس ها به خانه های خود بروند. از طرف شورا و مدیریت نیز برای تولید بیشتر و بهتر، بخش نامه هایی

ب بدین مضمون منتشر شد: اگر هر شیفتی از نظر تعداد افراد دچار کمبود شد، می تواند از سایر شیفت ها استفاده کند.

از شورای کارخانه یک نفر و از طرف مدیریت نیز یک نفر باید شبها در کارخانه بمانند و چگونگی تولید نظارت داشته باشند.

ساعته برقرار شد. در موقع آذیر خطر در اوایل جنگ، عده ای از کارگران ماشین ها را خاموش می کردند و به بیرون ازسالی و محوطه باز می رفتند و هر پنجاه یا شصت نفر در یک محوطه کوچک تجمع می کردند. این کار به مراتب خطرناکتر از زمانی بود که کارگران در داخل سالن حضور داشتند.

(در سالن در هر ۵ یا ۶ متر مربع یک نفر مشغول بکار است، در صورتیکه در محوطه باز این تعداد به ۵ تا ۶ نفر میرسد.) مشکل دیگری را که خاموش کردن ماشین ها بوجود می آورد (با در نظر گرفتن سیستم عقب مانده و قدیمی مرکز تولید برق کارخانه، که امکان قطع و وصل سریع برق نیست، در موقع خاموش کردن ماشین ها، حدود ۲ ساعت طول می کشد تا روغن مخزن ها سرد شود، و اگر دوباره احتیاجی به شروع مجدد ماشین ها باشد، همین مدت وقت لازم

کارگران با تجربه و هوشیار کارخانه چیت سازی تهران، با حسن مسئولیت میهنی و درک شرایط حساس کنونی، سعی در افزایش تولید دارند.

بعد از خاموشی های شبانه، شیفت شبانه کارخانه چیت سازی تهران تعطیل شد و کارگران نیروی خود را در دو شیفت روزانه (که از ساعت ۶ صبح تا ۱۲ ظهر و از ساعت ۱۲ تا ۶ عصر بود) بکار گرفتند.

این نوع فعالیت باعث دردمی رسیدن کارگران و ایجاد آشنایی شد تولید کارخانه را بین ۲۵ تا ۳۰ درصد پایین آورد، لذا شورا و مدیریت کارخانه تصمیم گرفتند که با استتار کامل کارخانه، شیفت شب را دوباره سازمان دهند، ولی این نیز به نوبه خود باعث خستگی بیش از اندازه کارگران شد. کارگران شیفت شب از ساعت ۶ عصر تا ۶ صبح کار می کردند. این بار بنا به خواست کارگران مقررات قبل از جنگ، یعنی شیفت ۸

کارخانه قبلا متعلق به اشرف پهلوی بود و بعد از انقلاب ملی شد تولید کارخانه، پوشاک و لباسهای جین است. مواد اولیه آن از تهران وارد شده و تولید آن مستقیما به تهران می رود.

کارگران روزانه ۸ ساعت کار می کنند و حدود دوهزار و هشتصد تومان در ماه حقوق می گیرند. یکی از کارگران در این مورد گفت: "قبل از انقلاب حقوق ما دوهزار تومان در ماه بود اما حالا شصت و دو تومان به حقوق هر کدام از ما اضافه شده است."

کارگران همه حق بیمه می پردازند و بیمه درمانی هستند. ولی از دریافت حق مسکن محرومند. در کارخانه از سندیکا خبری نیست. یکی از کارگران در این باره گفت: "در کارخانه کارگران تشکیل سندیکا نمی دارند، ما قبلا شورایی داشتیم که نماینده کارگران و کارکنان در آن شرکت داشتند. بعد از درگیریهای سندج امور شورایی کارخانه بوسیله انجمن اسلامی اداره می شود."

همچنین بعد از وقایع سندج ۲۴ نفر از کارگران و کارمندان از کارخانه اخراج شدند که از این تعداد ۱۹ نفر زن و بقیه مرد هستند. مشکلات کارگران در سندج و دیگر شهرهای کردستان دارای ریشه های مختلف عمومی و داخلی است:

ریشه های عمومی (مشکلاتی که برای همه کارگران در تمام کشور یکسان است) بطور عمده مشکلاتی هستند که بعلمت نواقص قانون کسار و عدم صراحت انقلابی آن گریبانگیر تمام کارگران است.

این مشکلات بارها در نامه "مردم" مورد بررسی قرار گرفته و راه حل های مناسب برای آن پیشنهاد شده است که بطور عمده عبارتند از: اخراج کارگران اشکال تراشی بر سر راه ایجاد سندیکا، کمبود وسایل آیمنی، کمی دستمزد، بیمه و غیره. این نوسه مشکلات با تدوین قانون کار صریح و روشن و موافق با اهداف انقلاب قابل حل است.

اما مشکلات دیگری که ناشی از وضعیت کنونی کردستان است، الف- فعالیت های سندیکا بی- پس از وقایع کردستان شروع فعالیت سندیکا و صنفی در کارخانه ها و مراکز تولیدی برای کارگران غیر- قانونی اعلام شد.

سندیکا یک سازمان صنفی است که وظیفه دفاع از منافع کارگران در مقابل کارفرما ها و سرمایه داران را برعهده دارد. شکل سندیکایی کارگران برای بدست آوردن خواسته های آنها ضروری است و این حق در قانون اساسی نیز گنجانده شده است.

در سندیکا برای بهبود شرایط اقتصادی زندگی و کار کارگران تصمیم گیری می شود. وظایف دیگری نیز به عهده سندیکا است. از قبیل مراقبت حرفه ای کارگران، تنظیم قرارداد بین کارگران و کارفرما به سود کارگران، جلوگیری از اقدامات غیرقانونی کارفرما ها علیه کارگران و ....

در واقع سندیکاهای کارگری تشکیلاتی هستند برای احقاق حقوق کارگران. تصمیم گیری در مورد غیر-قانونی بودن سندیکاهای کارگری در واقع با اقبال کردن یکی از عمده ترین حقوق کارگران است.

ب- اخراج بی رویه کارگران - کارفرما ها با سوء استفاده از شرایط ویژه ای که بر کردستان حاکم است،

در تمام نقاط میهنمان کمبودها و مشکلات کارگران تقریبا یکسان است. با اینحال هر یک برای خود ویژگیهایی دارند. از این جمله اند کارگران شهر سندج. کارگرانی که علاوه بر داشتن مشکلات عمومی دیگر کارگران کشور، مشکلات خاصی نیز برای خود دارند. در اینجا در مورد دو گروه کارگری سندج (کارگران کچکار و کارگران کارخانه پوشاک) سخن می گوئیم و اینها خود می توانند بیانگر نمونه هایی از مشکلات کارگران این منطقه باشند. کارگران کچکار:

حدود هزار و شصت کچکار در سندج کار می کنند و به دو گروه استادکار و کارگر ساده تقسیم می شوند. تعدادی از استادکارها پیمانکار هستند و این افراد با تهدید و تحت فشار - قراردادن کارگران از آنها بهره کشی می کنند. در این مورد یکی از کارگران گفت:

"این پیمانکارها هر زمان با مخالفت کارگر آگاهی روبرو شوند که علیه سودجویی و انحصارگری آنها در امر کاریابی اعتراض کند، به او و مارک کمونیست می زنند و او را مورد تهدید و انواع فشارها قرار می دهند." یکی دیگر از کارگران اظهار داشت:

"اغلب پیمانکارها در امر تشکیل سندیکا اخلال می کنند و نمی گذارند کارگران کچکار دور هم جمع شده در باره شکل خودشان صحبت کنند." با وجود این سال گذشته کارگران کچکار سندیکای خود را تشکیل دادند ولی بر اثر اخلال گریهای بعضی از گروهها متلاشی شد. بعضی از ارگانهای انتظامی نیز به بهانه سوء استفاده گروههای مسلح از هرگونه شکل سندیکایی جلوگیری کردند و در حال حاضر گروهی از کارگران از ترس بیکار شدن جرات شرکت در فعالیتهای صنفی را ندارند.

دستمزد کارگران در روز هفتصد ریال و دستمزد استادکارها هزار و هشتصد الی دوهزار ریال است. البته اکثر کارگران بخاطر شرایط خاص کردستان در حال حاضر بیکار هستند. علل بیکاری کچکاران را (که در واقع مشکل اصلی آنهاست) می توان در کمبود مصالح ساختمانی مانند گچ (به علت نا امنی) بگران شدن وسایل گچ کاری، کمبود مصالحی از قبیل - گل سفید دانست.

مشکل دیگر کارگران گرانی هزینه زندگی و قیمت های سرسام آور ما یحتاج زندگی است. گرانی هزینه زندگی و بیکاری کارگران را وادار به مهاجرت به شهرهای بزرگ می کند.

نداشتن بیمه و بهداشت از دیگر مشکلات کچکاران سندج است. مهمترین خواست های کارگران عبارت است از: - رفع ممنوعیت شرکت در انجمنهای صنفی در سندج، (که طبق قانون اساسی و قانون کار تشکیل سندیکا بلامانع است). - بیمه کردن کارگران و خانواده آنها.

اجرای اصل ملی شدن بازرگانی خارجی برای ارزان شدن وسایل و مصالح کار و پائین آمدن هزینه زندگی - کوتاه کردن دست پیمانکاران از سودجویی در کارهای ساختمانی. کارخانه پوشاک در انتهای خیابان اکیباتان سندج واقع است و اکثر

## زحمتکشان سنگ بریمای اراک: برای نبرد باه نام، مامنتظر فرمان امامیم

نداده اند. وی می افزاید: "مگر اینها حق ما نیست، پس چرا نمی دهند؟" یکی دیگر از کارگران، که در حدود ۴۰ سال دارد، با چهره ای گرفته می گوید: "من ۸ سرعائله دارم و این حقوق با این گرانی به هیچ جای ما نمی رسد. تازه با این حال الان ۲ ماه است که حقوقم را نداده اند." این زحمتکش سنگ های بریده شده را نشانمان میدهد و می گوید: "قیمت این سنگ ها از باره سال تا بحال دوبرابر شده، در حالی که حتی یک ریال به مزد ما اضافه نشده است."

در شهر اراک ۶ کارگاه سنگ بری کار می کنند. این کارگاه ها در جاده اراک-کهرود و سردشت قرار دارند. در هر کارگاه ۲ تا ۳ نفر کار می کنند، که اغلب بر روی دستگاه های قله بر، فرز (دستی و دروازه ای)، ساب کاری می کنند.

دستمزد کارگران در این کارگاه ها ۶۳۵ ریال است، که به ازای ۸ ساعت کار در روز به آنها پرداخت می شود. کارگران غالباً بیمه نیستند و کارفرما می تواند خودسرانه آنها را اخراج کند. دستگاه های اغلب کارگاه ها فاقد وسایل ایمنی اند و از آنجمله تسمه های ماشین ها بدون حفاظند و همین امر خطرات جدی می تواند برای کارگران ایجاد کند. محیط کارگاه فوق العاده نسیاک است و سلامتی زحمتکشان را تهدید می کند. کارگران فاقد سندیکا و یا شوراهای هستند.

یکی دیگر از زحمتکشان با چهره ای غم گرفته و ناراحت می گوید: "اگر ما سال زمستان کارگاه تعطیل شود خانواده ما از گرسنگی تلف میشوند. من آه در بساط ندارم."

وقتی از کارگران خدا حافظی میکنیم جوانی که در حدود ۲۰ سال دارد و از کلاس هشتم مجبور به ترک تحصیل شده تا بتواند با کار خود به خانواده خود کمک کند به ما میگوید: "مشکلات ما را در روزنامه تان بنویسید. بنویسید که ما تا پای جان از انقلاب خودمان دفاع می کنیم و توقع داریم که مسئولین هم به دردمار رسیدگی کنند."

در یکی از کارگاه ها ما با چند نفر از زحمتکشان به گفتگو می نشینیم. یکی از کارگران درباره وضع کارگران سنگ بری می گوید: "اگرچه کارفرما مدعی است که طبق قانون کار با ما رفتار میکند ولی اصلا بطور نیست. من ۵ ماه است در این کارگاه کار میکنم، ولی در طی این مدت نه حق اولادیه من داده اند و نه حق مسکن و خواربار، حتی لباس کار هم

در جواب میگوید: "من بدبختانه نمی رسم در بسیج ثبت نام کنم و کار با اسلحه را نمیدانم، ولی اگر امام فرمان بدهد، حاضرم با شمشیر به جنگ صدام یزید بروم."

در جواب میگوید: "من بدبختانه نمی رسم در بسیج ثبت نام کنم و کار با اسلحه را نمیدانم، ولی اگر امام فرمان بدهد، حاضرم با شمشیر به جنگ صدام یزید بروم."

در کارخانه و ارتباط داشتن با گروههای ضد انقلابی از کارخانه اخراج می کنند. البته سرکوب ضد انقلاب و قطع ریشه های فاسد آن در جای خود درست و لازم است. اما اخراج کارگران تنها به بهانه ارتباط داشتن با گروهها و سازمان های سیاسی نه تنها کمکی به مسایل کردستان نمی کند بلکه دست ضد انقلاب را برای تحریک و فعالیت های خرابکارانه اش بیشتر باز میکند و به آن فرصت می دهد تا با استفاده از جو ناراضی بر مشکلات دامن زده و از برقراری صلح جلوگیری کند. (همچنانکه تاکنون این مشکلات بقوت وجود دارد و ضد انقلاب نهایت استفاده را از آن میکند.) این مشکلات محترم شمردن حقوق

سال پیش راه آن در پیام تاریخی امام خمینی نشان داده شد، قابل حل هستند. حل مسئله کردستان نه تنها مشکلات ناشی از آن را از بین می برد بلکه کردستان را به سنگری برای دفاع از انقلاب تبدیل می کند.

کارگران مدافعین پیگیر انقلاب و نیروی آنها محکم ترین و مطمئن ترین پایه های استقرار حاکمیت و تمامیت ارضی میهنمان است. کارگران کردستان را می توان به تائید حقوق ملی و صنفی خود امیدوار ساخت و با این کار، توطئه های ضد انقلاب را خنثی کرد، با واگذاری حق خودگردانی به خلق کرد می توان شرایط مساعد برای فعالیت کارگران جهت تولید بیشتر تا مرز خودکفایی و تامین

سال پیش راه آن در پیام تاریخی امام خمینی نشان داده شد، قابل حل هستند. حل مسئله کردستان نه تنها مشکلات ناشی از آن را از بین می برد بلکه کردستان را به سنگری برای دفاع از انقلاب تبدیل می کند.

کارگران مدافعین پیگیر انقلاب و نیروی آنها محکم ترین و مطمئن ترین پایه های استقرار حاکمیت و تمامیت ارضی میهنمان است. کارگران کردستان را می توان به تائید حقوق ملی و صنفی خود امیدوار ساخت و با این کار، توطئه های ضد انقلاب را خنثی کرد، با واگذاری حق خودگردانی به خلق کرد می توان شرایط مساعد برای فعالیت کارگران جهت تولید بیشتر تا مرز خودکفایی و تامین

کارگران مدافعین پیگیر انقلاب و نیروی آنها محکم ترین و مطمئن ترین پایه های استقرار حاکمیت و تمامیت ارضی میهنمان است. کارگران کردستان را می توان به تائید حقوق ملی و صنفی خود امیدوار ساخت و با این کار، توطئه های ضد انقلاب را خنثی کرد، با واگذاری حق خودگردانی به خلق کرد می توان شرایط مساعد برای فعالیت کارگران جهت تولید بیشتر تا مرز خودکفایی و تامین

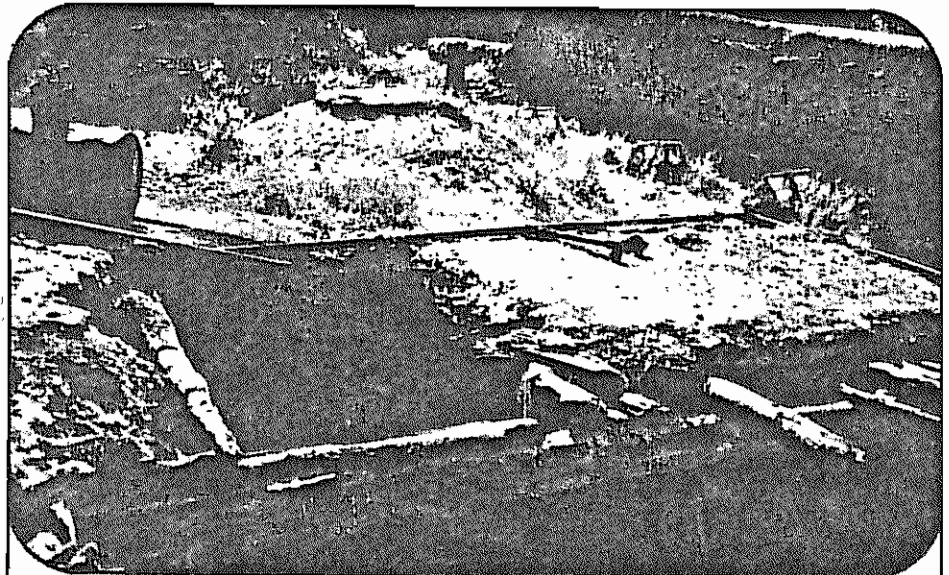
کارگران مدافعین پیگیر انقلاب و نیروی آنها محکم ترین و مطمئن ترین پایه های استقرار حاکمیت و تمامیت ارضی میهنمان است. کارگران کردستان را می توان به تائید حقوق ملی و صنفی خود امیدوار ساخت و با این کار، توطئه های ضد انقلاب را خنثی کرد، با واگذاری حق خودگردانی به خلق کرد می توان شرایط مساعد برای فعالیت کارگران جهت تولید بیشتر تا مرز خودکفایی و تامین

کارگران مدافعین پیگیر انقلاب و نیروی آنها محکم ترین و مطمئن ترین پایه های استقرار حاکمیت و تمامیت ارضی میهنمان است. کارگران کردستان را می توان به تائید حقوق ملی و صنفی خود امیدوار ساخت و با این کار، توطئه های ضد انقلاب را خنثی کرد، با واگذاری حق خودگردانی به خلق کرد می توان شرایط مساعد برای فعالیت کارگران جهت تولید بیشتر تا مرز خودکفایی و تامین

کارگران مدافعین پیگیر انقلاب و نیروی آنها محکم ترین و مطمئن ترین پایه های استقرار حاکمیت و تمامیت ارضی میهنمان است. کارگران کردستان را می توان به تائید حقوق ملی و صنفی خود امیدوار ساخت و با این کار، توطئه های ضد انقلاب را خنثی کرد، با واگذاری حق خودگردانی به خلق کرد می توان شرایط مساعد برای فعالیت کارگران جهت تولید بیشتر تا مرز خودکفایی و تامین

کارگران مدافعین پیگیر انقلاب و نیروی آنها محکم ترین و مطمئن ترین پایه های استقرار حاکمیت و تمامیت ارضی میهنمان است. کارگران کردستان را می توان به تائید حقوق ملی و صنفی خود امیدوار ساخت و با این کار، توطئه های ضد انقلاب را خنثی کرد، با واگذاری حق خودگردانی به خلق کرد می توان شرایط مساعد برای فعالیت کارگران جهت تولید بیشتر تا مرز خودکفایی و تامین

### دهقانان زحمتکش طبر می خواهند در کسب استقلال همه جانبه کشور مشارکت فعال داشته باشند



شورای ده با همکاری جهاد سازندگی پیچنورد، درصدد هست حمام تازه‌ای در ده بسازد زیرا حمام قدیمی روستای طبر که اهالی دو روستای دیگر نیز (معمداً پاد و پرازانلو) از آن استفاده می‌کنند، مغروبه و غیر بهداشتی است.

روستای طبر از توابع جاجرم و در ۴۵ کیلومتری جنوب غربی شهرستان جاجرم واقع است. این روستا ۳۵۰ خانوار را در خود جای داده و دارای ۲۰۰۰ نفر جمعیت است. زمین‌های کشاورزی و باغات ده به دفعات مورد هجوم سبیل قرار گرفته و خسارت فراوان دیده‌اند. دهقانان و خرده مالکان خسارت دیده، درخواست وام برای جبران خسارت و رونق کار خود کرده‌اند، لیکن تا بحال از طرف مقامات پاسخی دریافت نداشتند. مردم روستا از آب لوله‌کشی و بهداشتی و حمام بهداشتی و مسکن... بی‌بهره‌اند. مردم از شورای ده خواسته‌اند تا با مراجعه به نهادهای انقلابی و اجرائی در رفع مشکلات بکوشند.

کرده‌اند و حاضر به همکاری هستند. اهالی روستا میگویند چون روستای طبر در ارتباط با چند روستای کوچکتر و در مرکز آنان واقع است، میتوان در اینجا یک مرکز بهداشتی ساخت. روستائیان تاکنون چندبار به مقامات ذیصلاح مراجعه و تقاضای تاسیس بهداشتی را کرده‌اند.

این روستائیان زحمتکش، که تاکنون زیر بوغ بزرگ مالکان زندگی کرده‌اند، میخواهند با همکاری یکدیگر و باری نهادهای انقلابی و اجرائی روستای آباد بسازند و در امر نبل و استقلال همه‌جانبه کشور عزیزشان مشارکت فعال داشته باشند.

باتوجه به موقعیت روستا باید با رسیدگی به وضع این دهقانان مستضعف و اجرای قانون اصلاحات ارضی بسود آنان، پشت جبهه را تقویت کرد و ضربات جدی به پایگاه بزرگ مالکی، این باور امپریالیسم وارد ساخت. دهقانان حاضر به همکاری گدشت و فدکاری هستند و مصممند تا جهاد بزرگ احیای کشاورزی و تولید هر چه بیشتر را عملی کنند.

قنات آب آشامیدنی، به سبب آنکه در مجاورت فاضلاب خانه‌ها قرار دارد، در معرض آلودگی واقع است. سال قبل برای لوله‌کشی آب روستا چاه عمیقی حفر کردید. اهالی با همکاری شورای ده تماس‌های مکرری با نهادهای انقلابی، از قبیل جهاد سازندگی بجنورد داشته و تقاضای لوله‌کشی آب آشامیدنی

### هیئت تحقیق و بررسی زمینها باید اراضی را میان دهقانان تقسیم کند و آنها را از بلاتکلیفی نجات بخشد

نزدیک به سه ماه پیش هیئت تحقیق و بررسی تقسیم زمین، در شهرستان تایباد، واقع در استان خراسان تشکیل شد و با همکاری جهاد سازندگی، کار خود را در روستاها آغاز کرد. در این منطقه، خوانسین و بزرگ مالکان، تمام زمینهای مرغوب و آب‌زراعی مورد احتیاج کشاورزان را بخود اختصاص داده‌اند. پس از تشکیل و عزم این هیئت به روستاها، چنان شور و شوقی به دهقانان بی‌زمین و کم‌زمین دست داده بود که بحق باید گفت، برای اولین بار در چهره رنج‌دیده آنها مشاهده میشد، زیرا می‌دیدند که برخلاف رژیم طاغوت مسئولین روستا، بجای مراجعه به خوانسین و مالکین، مستقیماً جهت کسب اطلاعات بآنها مراجعه می‌کنند. این مایه بسی امیدواری برای آنها بود که بزودی زمینها واگذار میشود و می‌توانند صاحب آب و زمین شوند و با کوشش تمام کشاورزی را بهبود بخشند.

روستائیان جدا خواستار بودند که تا قبل از شروع فصل کشت، زمینها واگذار شود، اما متأسفانه پس از دو ماه تحقیق توسط هیئت مزبور، بین دهقانان شایع گردید که فعلاً تقسیم زمین شروع نخواهد شد و این برای روستائیان، پس از آنهمه شادی و امیدواری، خسر دردآور و غم‌انگیزی بود. دهقانان نتوانستند باور کنند که جلوی کار عملی هیئت هفت نفری گرفته شود و افراد دلسوز هیئت تحقیق و بررسی زمین نتوانند، زیر فشار برخی عوامل، اراضی را به دهقانان واگذار کنند. خوشبختانه بار دیگر از اوایل آبان، که اعلام شد کمافی‌السابق کار هیئت هفت نفری ادامه خواهد یافت، نور امید تازه‌ای در دل دهقانان پیدا شده است.

وظیفه انقلابی مسئولان مراست که چهره واقع انقلاب را به این دهقانان زحمتکش نشان دهند. با درهم کوفتن پایگاه بزرگ مالکی و احقاق حق مسلم دهقانان است که آنها میتوانند در برابر هر تجاوزگر و توطئه‌گری مانند مزدوران یعنی عراق، و عمال دیگر آمریکا، تابه آخر ایستادگی از خود نشان دهند و اقتصاد کشاورزی ایران را شکوفا و خودکفا نمایند.

### دهقانان کم‌زمین و بی‌زمین!

از تشکیل کمیته‌های خودی و انجمن‌ها به پاسداری از منافع و آزادی کشاورزان و دهقانان

### روستائیان خواهان تقویت شورای ده و انجام قانون اصلاحات ارضی هستند تا در جهاد کشاورزی و در سر کوب دشمن شریک باشند

ما هیئت هیئت‌های هفت نفری و شوراهای مردمی مانع اجرای قانون اصلاحات ارضی و اقدامات مترقی و ریشهای به سود دهقانان زحمتکش و محروم نگردند.

دهقانان عزیز و زحمتکش! نمونه‌ده کمال آباد نشان می‌دهد که شوراهایی که اعضاء آن از میان خودشان انتخاب کردند، می‌توانند در رفع مشکلات شما گام‌های بلندی بردارند. می‌توانند در ایجاد امکانات تفریح و کمک به تولید برای شما مفید و موثر باشند. به هنگام انتخابات برای تشکیل شوراهای مواظب حیل‌های بزرگ مالکان باشید. با یاری مقامات مسئول و متعهد مملکتی و نهادهای انقلابی چون جهاد سازندگی و سپاه پاسداران اجازه ندهید، که عمال و وابستگان بزرگ مالکان ستمگر به درون شوراهای رخنه کنند.

هیئت‌های هفت نفری! نمونه ده کمال آباد ثابت می‌کند که در شرایط حماسی کنونی نباید کار بسیار مهم و حیاتی شما به عهده تاخیر بیفتد. مسأله ابتدای انقلاب همواره شاهد تزلزل‌های پی‌درپی و خطرناک آمریکایی‌ها و ارتش برای اجرای توطئه‌های پیش بوده‌ایم. توطئه طیس، توطئه ۱۸ تیر و هم‌اکنون نیز تجاوز نظامی رژیم خائن صدام را می‌بینیم. مسأله می‌دانیم در این تلاشها پایشان‌های داخلی آمریکا، که یکی از آنان بزرگ مالکی است، فعالیت‌های شرکت داشته و دارد، لیکن نیروی لایزال توده‌های زحمتکش حامی انقلاب است. پس اکنون که امام زحمتکش بار دیگر بر قانون و نظر سه تن فقیه در تأیید آن صحه گذاشته است هر چه زود تر و بدون فوت وقت کار اجرای قانون اصلاحات ارضی را آغاز کنید. تاخیر در این کار به زیان انقلاب است.

### در روستاهای اطراف بزمینان

در اطراف بزمینان آبادی‌هایی هست که اهالی هنوز به همان شوه قدیمی عسرتی در آنها زندگی میکنند و از ابتدای ترین امکانات زندگی محرومند. آنها اغلب تغیر فصل، تغیر مکان می‌دهند. آنها گله‌های بز خود را به اطراف می‌برند، تا زبسهایی که علوفه چندان هم ندارند، تغذیه کنند. آنها شمش دامها را می‌چینند و با وسله ابتدای دوک آن را می‌ریزند و نخ تهیه می‌کنند. سپس این نخها را به شهر می‌برند، رنگ می‌کنند و با آن قالی می‌فایند. اگر تصادفاً خریداری باشد، آنرا می‌فروشند. آنها، در کنار دامداری، به کشاورزی بسیار محدودی هم می‌پردازند. اگر وسله کار مناسبی باشد، آنها می‌توانند محصولات دامی فراوان تولید کنند. در یکی از این

روستای کمال آباد در ۱۲ کیلومتری جاده ۴۵ متری خرج به قزوین واقع است. در این روستا یک هزار خانوار ساکن هستند که ۵۰۰ خانوار آن بومی هستند. از این هزار خانوار ۸۵۰ خانوار فاقد زمین‌اند. تا قبل از اصلاحات ارضی کذاپی شاه ملعون کدخدای کمال آباد همه کاره بود و باتبانی با مسئولان امور، دسترنج زارعین را، که روی اراضی خالصه کار می‌کردند، اسما

ی، ولی عملاً کل دسترنج را غارت می‌کردند. به علاوه با آتش زدن علوفه و آذوقه دام‌های دهقانان، در اختیار گرفتن سهمیه آب کمال آباد، قبضه کردن قدرتهای اجتماعی از طریق ساخت و پاخت با ماورین دولت و بالاخره قتل و غارت، روزگار مردم را سیاه می‌کردند.

پس از اصلاحات ارضی "شاهانه" نیز خان‌ها کمک کردند تا سهمیه آب سد کرج برای قریه کمال آباد قطع و به سوی اراضی خانواده شاه خائن، یعنی شاه‌دشت و مهر دشت سرازیر گردد. نتیجه این شد که از ۱۰۰۰ خانوار، در حال حاضر فقط ۱۵۰ خانوار به کار کشاورزی، آنهم با آب چاه و در مقیاس کم اشتغال داشته باشند و بقیه با استخدام در موسسات مختلف و محرومیت‌های ناشی از فقدان کار روزگار بگذرانند. بزرگ مالک، که تا قبل از انقلاب یکی از همکاران رژیم سرنگون شده پهلوی بود و با اکثر سازمان‌های ضد مردمی همکاری داشت، بعد از انقلاب ظاهراً به خانه خود خزیده است. اهالی زحمتکش نیز شوراً تشکیل می‌دهند (لیکن متأسفانه باز دونفر از بستگان بزرگ مالک در این شورا نفوذ می‌کنند). اعضاء شورا ۵۰۰ هزار تومان پولهای انجمن را، که بزرگ مالک به حساب شخصی خود ریخته بود، از او می‌گیرند. با این پول مدرسه می‌سازند و به کارشکنی اعوان و انصار خان، که مخالف مدرسه بود و قسمی نمی‌گذاردند، چاه عمیق حفر می‌کنند و با لوله‌کشی به طول ۲۰۰ متر و به قطر ۸ الی ۴ اینچ آب آشامیدنی ده را تامین می‌کنند. این شورا که اکثریت اعضاء آن از اهالی زحمتکش است، تقریباً به کلیه امور روستا از قبیل تامین ما می‌تواند عمومی، امنیت، اختلافات کوچک بین ساکنین، نظافت ده و غیره رسیدگی می‌کند.

اما اهالی از این که به شکایت آنان نسبت به اعمال بزرگ مالک روستا و بستگانش توجهی نشده و با انعکاس پسران وی با کمک‌آبادی قبلی توانسته‌اند نمایندگی فروش سیمان آبیک را بگیرند و با زبیه مردم اجحاف کنند، سخت ناراحت هستند. هم‌اکنون به خوبی مشهود است که در روستا جو انقلابی نیرومندی موجود است و اهالی پی‌گیرانه از امام خمینی حمایت می‌کنند. اراضی کمال آباد، به استثناء ۲۰۰ هکتار، که باغ و یونجه کساری بوده، جزء اراضی خالصه است. از ۶۰۰ هکتار باقی‌مانده، ۳۵۰ هکتار آن به طور نامساوی بین زارعین تقسیم شده که بیشتر آن به علت اعمال نفوذ در اختیار ۲۰ خانوار قرار گرفته و ۲۵۰ هکتار دیگر در دست دولت است. در اطراف کمال آباد، اراضی هلجرد، رازان و چهار دانگه به مقیاس زیاد و بلااستفاده در مالکیت مالکین بزرگ مانده است. نمونه روستای کمال آباد مبین این واقعیت است که بزرگ مالکی یکی از پایگاه‌های ضد انقلاب و امپریالیست‌های غارتگر و در رأس آنان آمریکا است. بزرگ مالکسان همواره دست در دست رژیم منحرف پهلوی به کار غارت و ویرانی‌نشور مشغول بوده‌اند و هم‌اینک نیز مصمم هستند انقلاب بزرگ ما را به شکست بکشانند. آنان تیمار تلاش و سعی خود

### درباره جنبش مقاومت فلسطین (۳) جبهه خلق برای آزادی فلسطین

جبهه خلق برای آزادی فلسطین یازده سال پیش تاسیس یافت. دبیرکل "جبهه خلق" دکتر جرج حبیش است، که نظریات او در گذشته درباره هواپیماربابی در "سازمان آزادی بخش فلسطین" نیز بحث انگیز بوده است. ما در زیر موضع گیری جرج حبیش را درباره پاره‌های از اسلحه، بویژه در باره انقلاب فلسطین، از زبان خود او بازگو می‌کنیم:

درباره هواپیماربابی

"در مورد هواپیماربابی، باید بگویم که این هیچ‌گاه استراتژی ما برای رهایی فلسطین نبوده است. "جبهه خلق برای آزادی فلسطین" از این روش تنها در دورانی محدود و معین و علیه دشمنانی معین استفاده جست ...

حمله علیه هدف‌های امپریالیستی - صهیونیستی خارج از فلسطین مسئله‌ای تاکتیکی است، که از ویژگی‌های پیکار فلسطینی‌ها ناشی می‌شود. چنانچه خلق فلسطین در فلسطین می‌زیست، این تاکتیک شکلی کاملاً دگرگون به خود می‌گرفت. اما هنگامی که دشمن ما را به لبنان و دیگر نقاط جهان می‌راند، باید عواقب آن را نیز در نظر بگیرد.

درباره دیگر اشکال مبارزه

"ما به همه شیوه‌های مبارزه، دیپلماتیک، سیاسی و توده‌ای، معتقدیم. ولی شیوه اصلی مبارزه ما، پیکار مسلحانه است. تنها از این راه می‌توانیم به هدف خود، یعنی گسست یوغ صهیونیستی، نایل شویم. پیکار مسلحانه در درجه نخست در مناطق اشغالی صورت می‌گیرد، اما چون مجبوریم بیرون از مرزهای فلسطین زندگی کنیم، ناچاریم در خارج نیز به مبارزه بپردازیم."

درباره موضع "جبهه خلق" در برابر "سازمان آزادی بخش فلسطین"

"ما بخشی گسست‌ناپذیر از "سازمان آزادی بخش فلسطین" هستیم. "سازمان آزادی بخش فلسطین" جبهه وسیعی است از گنردان‌های گوناگون مترقی و رزمجوی جنبش آزادی بخش فلسطین، که علیه صهیونیسم مبارزه می‌کنند. طبیعی است که در این جبهه مسائلی نیز هست، که مورد توافق همگان نیست ...

"جبهه خلق برای آزادی فلسطین" در "سازمان آزادی بخش فلسطین" عضویت دارد و در این سازمان از منی سیاسی و سازمانی معینی طرفداری می‌کند. برای نمونه، اسناد "سازمان آزادی بخش فلسطین" از مبارزه با صهیونیسم و اسرائیل سخن می‌گویند. "مادر" "سازمان آزادی بخش فلسطین" برای پیشبرد

این نظر کوشش می‌ورزیم، که باید نه تنها علیه صهیونیسم، بلکه همچنین امپریالیسم و ارتجاع مبارزه کرد. در مورد مسائل سازمانی، ما معتقد به این اصل دموکراتیک هستیم، که همه گردان‌های جنبش آزادی بخش (فلسطین) باید در ارگان‌های رهبری "سازمان آزادی بخش فلسطین" شرکت داشته باشند."

درباره "کمپ دیوید" و "ابتکار" "جامعه اروپا"

"همان کمپ دیوید" حتی یک حق فلسطینی - ها را به آنها بازپس نمی‌دهد. قرارداد "کمپ دیوید" دسیه‌ای است صهیونیستی برای نابودسازی خلق ما... ما به خود می‌بالیم که پیکار توده‌ها در مناطق اشغالی قرارداد "کمپ دیوید" را با شکست روبرو کرد و سرشت راستین "خودمختاری" را برای همه جهانیان فاش ساخت ...

ما "اظهاریه ونیز" (درباره مسئله خاور میانه، مورخ ۲۳ خرداد ۱۳۵۹) را قاطعانه رد می‌کنیم و چنین موضع گیری شکاری را از "سازمان آزادی بخش فلسطین" نیز خواستاریم. اصولی هست که شامل همه خلق‌ها می‌شود. هیچ فرد مترقی نمی‌تواند اجازه دهد که حقوق اصولی، چون حق تعیین سرنوشت خویش، نقض شود. ما خلق درجه دو و یا سه نیستیم. ما حق داریم که سرنوشت خود را، خویش را تعیین کنیم و با هر کس، که این حق را نادیده بگیرد، به رهبری "سازمان آزادی بخش فلسطین" به مبارزه بخواهیم خاست. "اظهاریه ونیز" حداقل حقوق ما را نیز به رسمیت نمی‌شناسد، حتی این واقعیت بدیهی را، که "سازمان آزادی بخش فلسطین" نماینده راستین خلق فلسطین است. "ابتکار" "جامعه اروپا" تنها یک مانور است. ضرب‌المثلی داریم، که می‌گوید "پارو دارد سم به روغن ما می‌ریزد!" حالا "جامعه اروپا" هم دارد این سم را در یک تکه شربتی به ما عرضه می‌کند."

درباره افغانستان

"صرف نظر از نوع بیثباتی ما و شما در مورد انقلاب افغانستان و پشتیبانی شوروی از انقلاب افغانستان، باید کاملاً هوشیار بود و مسائل را به دقت نگریست، زیرا که هدف امپریالیسم این است که یک جریان انحرافی در افکار عمومی منطقه ایجاد کند، تا از هدف اصلی خود، یعنی نابودی کامل اسرائیل و نفوذ امپریالیسم آمریکا منحرف شوند و به آنها گفته شود، خطر واقعی دیگر از جانب اسرائیل و آمریکا نیست، بلکه از طرف شوروی است." (از مصاحبه اختصاصی با "انقلاب اسلامی" ۲۹ خرداد ۱۳۵۹)

### اعلامیه سازمان حزب توده ایران در جمهوری فدرال آلمان نیروهای هوادار انقلاب ایران از راهپیمائی ضد انقلابیون فراری و ساواکی‌ها در بن جلوگیری کردند

روز ۱۱ آبان ۱۳۵۹، ضد انقلابیون فراری و بازماندگان "ساواک"، تحت نام "میهن پرستان ناسیونالیست مقیم آلمان غربی" در شهر بن قصد راهپیمائی و تظاهرات داشتند. چند روز قبل از این تاریخ، سازمان حزب توده ایران در جمهوری فدرال آلمان، طی اعلامیه‌ای از کلیه نیروهای هوادار انقلاب ایران دعوت کرد، تا با تمام نیروی خویش جهت جلوگیری از این تظاهرات ساواکی و فاشیستی بپاخیزند.

روز ۱۱ آبان ۵۹، بیش از هزار نفر از ایرانیان هوادار انقلاب ایران، به نشانه مخالفت با این تظاهرات، در محل تجمع ضد انقلابیون اجتماع کردند. پلیس به حمایت از جانبان و فراریان رژیم شاه معدوم، به شکل وحشیانه‌ای وارد عمل شد، که در نتیجه چندین نفر از دانشجویان مبارز ایرانی مجروح و ۱۲ نفر برای مدت چند ساعت دستگیر شدند.

راه پیمائی ضد انقلابیون انجام نگرفت و این به اصطلاح وطن پرستان و به اصطلاح دمکراتها، در همان دقایق اولیه با دستپاچگی و زیر حمایت پلیس محل را ترک کردند.

برگزاری تظاهرات و اجتماعات روزهای اخیر از جانب ضد انقلابیون فراری در آلمان فدرال و حمایت بی‌دریغ پلیس آلمان غربی از آنها بار دیگر نشان داد که دولت آلمان غربی از دوران مبارزه جنبش دانشجویی ایران در خارج کشور علیه رژیم خونخوار شاه درس عبرت نگرفته است. پلیس آلمان غربی، همان‌طور که در گذشته برای سرکوب جنبش اعتراضی دانشجویان مقیم آلمان غربی با "ساواک" همکاری نزدیک داشت، اینک نیز این بازماندگان "ساواک" و جانبان فراری را، که زیر رهبری عناصر مزدوری چون بختیار، مدنی، نژی، اویسی و پالیزیان عمل می‌کنند، تحت حمایت خود گرفته است.

هم‌اکنون "ساواک" آزادانه در آلمان فدرال متشکل شده و علیه انقلاب ایران به فعالیت مشغول است. نه تنها در آلمان غربی، بلکه در فرانسه، آمریکا، انگلستان و دیگر کشورهای امپریالیستی نیز ضد انقلابیون فراری از آزادی عمل و امکانات وسیعی برخوردارند. هم‌اکنون مراکز ضد انقلاب در واشنگتن، نیویورک، لوس آنجلس، پاریس، لندن، کلن، هامبورگ، قاهره، بغداد و کراچی گرم‌کارند و روزانه ده‌ها ورق پاره رنگارنگ علیه انقلاب و جمهوری اسلامی ایران خطاب به ایرانیان مقیم داخل و خارج از کشور منتشر می‌کنند.

فعالیت ضد انقلاب را در خارج از کشور باید در چارچوب استراتژی عمومی امپریالیسم، بسرکردگی امپریالیسم آمریکا برای مقابله با انقلاب ایران ارزیابی کرد. تجاوزه خیانته‌کارانه رژیم بعث عراق به ایران، فعالیت‌های ضد انقلاب در ایران، تحریم اقتصادی، تشکیل "ساواک" و ضد انقلابیون فراری در خارج از کشور و دگرگونه جلوه‌دادن واقعیت‌های انقلاب ایران از سوی رسانه‌های گروهی امپریالیسم از عناصر این استراتژی هستند.

تهاجم رژیم جنایتکار صدام به انقلاب و جمهوری اسلامی ایران اینک با مقاومت یکپارچه و حماسه آفرین خلق در آستانه شکست مفتضحانه قرار دارد. ضد انقلابیون داخلی و خارجی، که در آغاز این جنگ چشم‌پوشی می‌کردند، که به اصطلاح فتوحات صدام حسین فرصت به میدان آمدن را برای آنها فراهم کند، اینک با مسلم شدن شکست صدام به تکاپو افتاده‌اند و توطئه‌های دیگری را نیز تدارک می‌بینند.

اجتماعات روزهای اخیر ضد انقلابیون در آلمان غربی یکبار دیگر صحت هشدارهای مکرر اعضا و هواداران حزب توده ایران در آلمان فدرال، مبنی بر تشکل ضد انقلابیون در خارج از کشور و لزوم مبارزه پیکار با آن به اشکات رسانید و یکبار دیگر نشان داد که پلیس آلمان غربی، ضمن اعمال انواع فشارها و تضيیقات به میهن پرستان و هواداران انقلاب، ضد انقلابیون فراری را زیر حمایت همه جانبه خود گرفته است. مطبوعات و رسانه‌های گروهی امپریالیسم آلمان غربی در این باره سکوت کردند و با این که گزارش‌هایی سراپا تحریف و کذب انتشار دادند.

برای خنثی کردن این تبلیغات زهرآگین بنگاه‌های امپریالیستی تبلیغاتی و بازماندگان ساواکی رژیم شاه ملعون باید از کلیه امکانات استفاده جست. سفارتخانه‌های ایران در خارج از کشور می‌توانند نقش مهمی در این امر به عهده بگیرند. سفارتخانه‌های ایران باید پیام آور انقلاب ضد امپریالیستی و خلقی ما برای افکار عمومی جهان باشند. باید از تمام امکانات سفارتخانه‌های ایران در خارج از کشور برای خنثی کردن تلاش‌های مذبح‌خانه ضد انقلاب فراری استفاده جست. خنثی کردن شبکه ساواکی‌های داخل و خارج کشور تنها از طریق شناخت شیوه‌های عمل آنان و برقراری نظارت دقیق بر فعالیت آنها قابل حصول است. در این امر یک لحظه نباید تردید کرد.

انقلاب ایران هنوز به میلیون‌ها چشم هشیار و مغز بیدار و دست‌های حراست‌گر نیاز دارد. توده‌های مضمند، همراه خلق متحد و انقلابی، از انقلاب و جمهوری اسلامی ایران سرسختانه دفاع کنند.

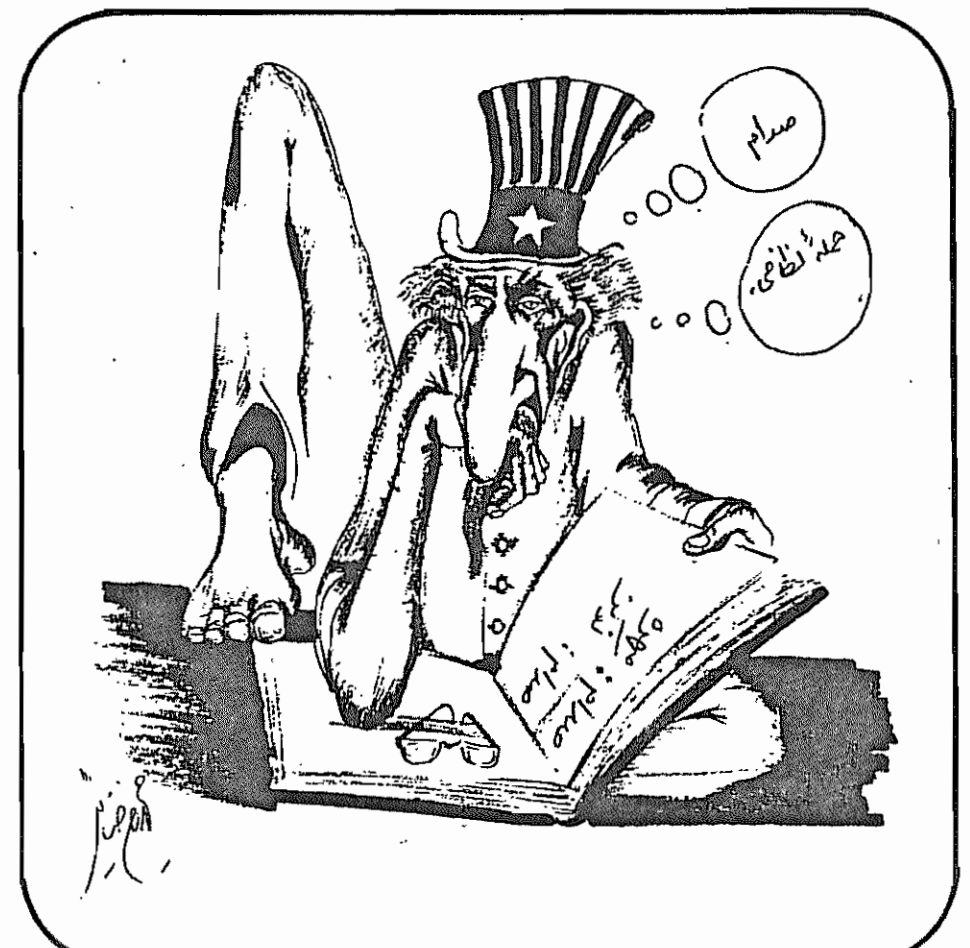
۵۹/۸/۱۳

### صدور

بقیه از صفحه ۳

در این حال نه تنها ترویج انقلاب در خارج صورت نخواهد گرفت، بلکه یک قهقرای ضد انقلابی به وقوع خواهد پیوست. آری، انقلاب باید به طور مداوم به پیش برود و این شرط زنده ماندن انقلاب است، ولی این پیشروی، پیشروی در سطح فیزیکی زمین نیست، بلکه قبل از هر چیز، در تعمیق مداوم و بی‌وقفه محتوای اجتماعی، اقتصادی و سیاسی انقلاب در همان کشور خودش است. اگر این پیشروی در عمق، به سود خلق زحمتکش و محروم همیشه در جریان باشد، همین خلق زحمتکش و محروم، یعنی وارثان اصلی زمین، انقلاب را همیشه زنده نگاه خواهند داشت و دیگر خلق‌ها نیز از آن الهام، سرمشق و نمونه خواهند گرفت، یعنی انقلاب "صادر" خواهد شد. انقلابی که در کشور خود نیمه‌کاره بماند و لذا به جوانمرگی بگراید، هرگز نمی‌تواند "صادر" شود. پس باید قبل از هر چیز به فکر حفظ صفا و واقعی انقلاب، پیشبرد انقلاب، تعمیق انقلاب در داخل کشور خود باشیم، و اگر آرزوی "صدور انقلاب" - و دقیق‌تر و علمی‌تر - ترویج انقلاب خود را داریم و باید داشته باشیم، باید با حل مسائل مبتلا به جامعه خود، دیگر خلق‌های اسیر و محروم و مستضعف جهان را به جنبش و حرکت و انقلاب تشویق کنیم.

برخی از نویسندگان و گویندگان انقلاب ما، گاهی به درستی به مطلبی اشاره می‌کنند و می‌گویند: اگر انقلاب "پیشروی نکند" و راکد بماند، "خواهد مرد". ولی بعضی‌ها این پیشروی انقلاب را فقط به معنای "صدور انقلاب" به دیگر کشورها تفسیر می‌کنند. این نظر اصلاً درست نیست. "پیشروی انقلاب" قبل از هر چیزی به معنای تعمیق انقلاب در داخل خود کشور است و ترویج انقلاب به دیگر کشورها نیز به این مسئله بنیادی - به تعمیق انقلاب در خود کشور بستگی قطعی و بی‌چون و چرا دارد. مثلاً، در ایران خودمان اگر نتوانیم تخریب زیربنای رژیم مغفوری پهلوی را به پایان برسانیم و نتوانیم ستون پنجم امپریالیسم، یعنی سرمایه - داری وابسته را به مثابه طبقه از میان برداریم و جامعه جدید مستقل و آزاد و مترقی و سعادتمند واقعی را ایجاد کنیم، اگر توانایی آن را نداشته باشیم که در محیط بفرنج داخلی و بین‌المللی، راه‌پیشروی انقلاب خود را به درستی تشخیص دهیم و با قاطعیت بر آن کام نهمیم. اگر در زیر فشار مکنه اقتصادی - سیاسی و نظامی امپریالیسم خونخوار و عمال وی از قبیل رژیم صدام نتوانیم نیروی مقاومت خلق و انقلاب و مدافعان انقلاب را بسیج نمائیم، اگر در گردباد افسون‌های بورژوازی لیبرال راه خود را گم کنیم و اگر ... و بالنتیجه اگر آن



جلسه نوبتی «پرش و پاسخ» روز ۲۲ آبان ۱۳۵۹ با شرکت رفیق نورالدین کیانوری، دبیر اول کمیته مرکزی حزب توده ایران برگزار شد.  
رفیق کیانوری به پرسشهای طرح شده از سوی شرکت کنندگان در جلسه پاسخ گفت.  
بخش اول، دیروز پنجشنبه، بخش دوم در شماره امروز درج می شود و بقیه در شماره های آینده به چاپ خواهد رسید.

## نورالدین کیانوری پرسش و پاسخ درباره علل گسترش و تشدید حملات اخیر لیبرال ها

دارد. یادتان هست که جنبه آزادیبخش فلسطین اسنادی منتشر کرد که سفارت چین در ایران با «موساد» و «ساواک» و «سیا» از طریق مائوئیستهای ایرانی علیه جنبش مخفی انقلابی ایران همکاری داشت. یکی عمال ایرانی خود را بنام مسلمانان در این جنبش وارد می کرد و اینها خانه های رزندگان انقلابی را شناسایی و کشف می کردند و نشانی آنها را می دادند به «موساد» و «ساواک» می داد به «ساواک» و «ساواکی ها می رفتند آنها را می گرفتند و زندانی می کردند و می کشتند. و این همکاری با همان تاریخ یعنی از همان وقتی که رهبران چین در راه سازش آشکار با امپریالیسم گام گذاشتند آغاز شد و این مطلب با توجه به موضع گیری های رسمی بین المللی چین الان برای رهبری اصیل جمهوری اسلامی ایران روشن است.

این یکی از خطرناک ترین سببهای پنجم امپریالیسم در ایران است و ما امیدوار هستیم که مقامات جمهوری اسلامی ایران برای دوران آینده که در مجموع زندگی ایران، دوران بحرانها و برخورد های باز هم شدیدتری با دسایس امپریالیسم خواهد بود، به این ستون پنجم خطرناک، به اندازه کافی توجه داشته باشند.

خوب، حال این سؤال پیش می آید که چرا لیبرال ها در این تبلیغات گسترده و دامنه دار خود، با چنین خشم و غیظ و با چنین کینه عجیبی به حزب توده ایران می تازند؟ چرا در هر موردی که کمترین ربطی هم به حزب توده ایران نداشته باشد، پای حزب توده را به میان می کشند؟ به نظر ما این دو جهت دارد: یکی جهت مستقیم مسئله یعنی خشم و برافروختگی امپریالیسم از سیاست درست حزب ما است که لیبرالیسم را با بی گویی بی نظیری افشا کرده، ماهیت آن را نشان داده و موجبات تضعیف مواضع لیبرالیسم در جامعه ما را فراهم ساخته است. با چنین وضعی ما طبعاً باید آماج کین و نفرت آنها باشیم. ولی جهت دوم مسئله هم این است که آنها به در می زنند که دیوار بشنود. تهمت و افترا، فحاشی بی بند و بار و حتی اوباشانه نسبت به حزب توده، ایران فعلاً مثل اینکه در جامعه مسأله و در شرایط بحرانی کنونی ما، مجاز شده و هیچ مرجع قانونی نیست که به این افتراها، به این فحاشی ها که اغلب اشکال واقعاً اوباشانه به خود می گیرد و به تمام معنا از چارچوب مبارزه سیاسی خارج می شود، رسیدگی کند. لذا این کار ظاهرآ آسان و بی دردسر است. ولی در حقیقت امر لیبرال ها برای فحاشی هایی که به حزب توده ایران می دهند، با همین محتوا و همین وزن، آدرس های دیگری هم دارند، منتها فعلاً جزاات اشاره به آن آدرس ها را ندارند و فعلاً فقط به حزب توده ایران بسنده می کنند، با این حساب که خوب، وقتی به حزب توده می گویم انتهای دیگر هم می فهمند که مقصود ما از حزب توده، در اینجا فقط خود حزب توده نیست، بلکه شاهما هم هست. ضمن برخی از مقالاتی که اخیراً در روزنامه «میزان» و روزنامه «انقلاب اسلامی» و «کیهان» انتشار می یابد این جهت مسئله هم کاملاً دیده می شود. و اما درباره جهت اصلی مسئله که آنها مستقیماً با حزب توده ایران درگیر هستند، ما به لیبرال ها واقعاً حق می دهیم که نسبت به حزب توده ایران چنین کینه و نفرت ناشی ناپذیری داشته باشند. همانطور که به خودمان هم حق می دهیم که با همان شدت نسبت به لیبرال ها نفرت داشته باشیم. ما آنها را دشمن انقلاب ایران می دانیم، هوادار سرمایه داری و ابه می دانیم، جاده صافکن امپریالیسم می دانیم، سازشکار و تسلیم طلب در قبال امپریالیسم می دانیم. خوب اینها برای کسانی که دارای چنین نظریاتی باشند، جرم کوچکی نیست. آنها خوب می دانند که حزب توده ایران بی گزیرترین جناح مبارز ضد نظام غارتگر سرمایه داری و امپریالیستی در ایران است. آنها بعد از چهل سال تجربه در مورد حزب توده ایران، در مورد عملکرد ما، دیگر برایشان مسلم است که حزب توده ایران را با نظام غارتگری بزرگ مالکی و سرمایه داری وابسته ایران به امپریالیسم، با تسلط امپریالیستی بر کشور ما هیچگونه سرآشتی و سازگاری نیست. از این جهت کاملاً روشن است که آنها در این مرحله تاریخی هیچ وجه مشترکی با حزب توده ایران نمی توانند داشته باشند. در دوران استبداد، همانطور که در برنامه جنبه ضد دیکتاتوری اعلام می کردیم، مسئله مشترک بین ما و بورژوازی لیبرال، عبارت بود از مبارزه علیه استبداد سلطنتی دار و دسته غارتگر است. بورژوازی لیبرال از آن نوع حکومت در فشار بود یعنی آزادی غارت راحت نداشت، ساواکی ها سخت تحت فشار می گذاشتند. لیبرال ها می گفتند، ما را هم از تعد این غارت و استثمار شما، کلاهی! اما افراد خانواده شاه، منصفاران و ماوران شاه به اشکال مختلف برای آنها در درس ایجاد می کردند، سعی داشتند آنها را هم بچایند، البته سالیانی هم برای غارت در اختیار آنها می گذاشتند، ولی غارتگری آنها را به سود خودشان محدود می کردند. بدینجهت لیبرال ها در آرزوی آن در چارچوب قانون اساسی مشروطه سلطنتی، یک نوع موضع گیری ضد استبدادی داشتند و این موضع گیری، بهرحال یک گام به پیش بود و ما در همان یک گام به پیش هم می توانستیم با آنها مبارزه مشترک انجام بدهیم. ولی در مرحله کنونی انقلاب ایران دیگر چنین مبارزه مشترکی بین لیبرال ها و حزب توده ایران وجود ندارد. از طرف دیگر لیبرال ها می بینند که ارزیابی ها و پیش بینی های حزب توده ایران از چند سال پیش تا کنون یکی بعد از دیگری نه تنها درست درآمده، بلکه خیلی از آنها به ارزیابی های قشر بسیار وسیع تری از جامعه انقلابی ایران تبدیل شده که یکی از آنها مربوط است به ماهیت بورژوازی لیبرال و سیاست داخلی و خارجی و گرایش هایش. به این علت است که می بینیم آنها سا حزب توده ایران دشمنی عیب دارند و دلشان خیلی می خواهد که این حزب از خفه شدن در این عیب دیگر پیش بینی ها و ارزیابی های شانزدهمی و نهمین به ضرر لیبرال ها تمام نشود. ولی علیرغم تمام تلاش های شانزدهمی و نهمین ترنندهایی که آنها به کار می برند تا جنبه ضد امپریالیستی و مردمی را در ایران تحریک کنند و نیروهایش را منزوی سازند، باز می بینند که این جنبه هر دو جهت خارجی و هم در جهت داخلی روز به روز ضعیف تر و ضعیف تر می شود و نیروی پدید می آید. البته همین جا باید گفت که مقصود من از پایه توده های و خلقی آن ۵ درصد فشر مرفه جامعه ما نیست، بلکه آن ۹۵ درصد محرومان واقعی جامعه ایران است. آنها عیان می بینند که بورژوازی لیبرال و حزب توده ایران در دو طرف مشخص جنبه نبرد در جامعه ایران قرار دارند که یک طرف جنبه سازشکاران و تمام نیروهای است که برای جلوگیری از گسترش روزافزون انقلاب، برای سرکوب و نابود کردن انقلاب ایران می کشند و طرف دیگرش نیروهای انقلابی فراز دارند که برای زرف تر کردن انقلاب، برای تأسیس آزادی و استقلال و عدالت اجتماعی برای محرومان جامعه برای فشرست نیاید در نظام اقتصادی به سود محرومان، به سود زحمتکشان، به سود توده غارت شده، جهد می ورزند. این است انگیزه هایی که در روزهای اخیر موجب تشدید حملات آنها شده و به نحاشی و افتراات لحام گسیخته و در مواردی واقعاً اوباشانه علیه حزب توده ایران انجامیده است. اما منظورم فقط موضع آنها نیست، بلکه این است که در هر چه از دستشان بر می آید به کار می برند تا شاید روندی را که دارد به حالی کرد زبر پای آنها می انجامد، متوقف سازند و مواضع خود را برای چندصاحب دیگر حفظ کنند و شاید این امرها داشته باشند که این مواضع را حتی تحکیم کنند. ولی باید گفت که در شرایط کنونی انقلاب ایران، اگر آنها واقعاً چنین آمیدی داشته باشند، آنوقت باید به این نتیجه رسید

در تحلیلی که کمیته مرکزی حزب توده ایران در پیلنوم شانزدهم خود انجام داد، به وقت پیش بینی کرد که لیبرال ها چه راهی را خواهند پیچید. در آنجا گفته شده است که لیبرال ها تا حالا با انقلاب بودند، ولی پس از انقلاب می گویند انقلاب را رتزم کنند و هر قدر انقلاب بیشتر خلقی شود و درجهت هدف های اساسی ضد امپریالیستی و خلقی خودش بیشتر پیش رود اینها در جهت تسلیم و سازش با امپریالیسم گام خواهند گذاشت و اگر دستشکارت، تسلیم طلب و بولدورز خواهند گشت تا با ضد انقلاب همکاری کنند و انقلاب را سرکوب سازند. اینهم قانون تمام انقلاب های دوران معاصر جهان است و همان طوری که در پیلنوم ما گفته شد انقلاب ایران هم از این قانون کلی مستثنی نیست و حالا ما می بینیم که این شناخت و پیش بینی حزب ما درست بوده است. ولی الان مطلب از این هم خیلی دامنه دار شده است یعنی آنچه که الان آقایان لیبرال ها را به وحشت انداخته، این است که شناخت ماهیت و سیاست لیبرال ها، از چارچوب حزب توده ایران و نیروهای هوادار حزب توده ایران بسی فراتر رفته و قشرهای وسیعی از مبارزان انقلابی را در بر گرفته است که تا بیرون زنده تنها چنین شناختی نسبت به لیبرال ها نداشتند، بلکه برعکس به آنها خیلی خوشبین بودند و آنها را همگامان خود در مبارزه انقلابی برای سرنگون کردن رژیم استبدادی شاه مبدوم به شمار می آوردند. حالا این شناخت در میان نیروهای انقلابی اصیل خلقی ایران گسترش و عمق بسیار جدی پیدا کرده و لیبرال ها بعنوان سازشکار، تسلیم طلب و بولدورز هموار کننده راه تسلط مجدد امپریالیسم آمریکا و امپریالیسم غرب بر ایران، شناخته شده اند (جمله اخیری که من گفتم، جمله مانیت و از مراجع مبارزان مسلمان اقتباس شده است). این شناخت در حکم بزرگترین شیور خطر برای لیبرال ها است و آنها را سخت به وحشت انداخته و آوارشان کرده است که خود را دیوانه و آنرا به آن طرف و آن طرف بزنند، جنجال راه بیاندازند، افترا و تهمت بزنند و فحاشی کنند. و اما نکته جالب توجه این است که ببینیم آقایان لیبرال ها تبلیغات خودشان را علیه تحول اجتناب ناپذیر انقلاب ایران یعنی علیه مستگیری ضد امپریالیستی و خلقی، در چه پوششی عرضه می کنند و به خود مردم می دهند. متأسفانه باید گفت که لیبرال ها ما در این زمینه حتی یک ابتکار کوچک هم نتوانستند از خود نشان دهند و در نتیجه مقلد بسیار مبتذل گردانندگان تبلیغات کینه و پیش پا افتاده امپریالیسم و ارتجاع جهانی تبدیل شده اند، یعنی همان اسلحه زنگزده «خطر کمونیسم» را که امپریالیسم الان شصت و سه سال است علیه هرگونه حرکت و جنبش مترقی به کار می برد، به دست گرفته اند و با آن به تاخت و تاز مشغولند. ما می بینیم که آنها چون نمی توانند بگویند که در نتیجه این تحول انقلاب ایران، کجایشان سوخته است، بوق و کرنای «خطر کمونیسم» را به صدا در می آورند و فریاد می زنند که «کمونیسم دارد ایران را فرامی گیرد». بدینسان اینها مقلد زشت ترین و مبتذل ترین مطبوعات ساواکی، امپریالیستی، آمریکائی از کار در می آیند. اگر شما به شماره های دو ماه پیش از ۲۸ مرداد مجله آمریکائی - انگلیسی «تهران مصور» که «خطر کمونیسم» را که امپریالیسم همان ایام روزنامه سفارت آمریکا یعنی «شاهد» مظهر بقائی نظری بیفکندید، می بینید که حتی یک روز هم «خطر کمونیسم» در «خطر توطئه» حزب توده ایران «خطر کودتای حزب توده ایران» «خطر ارتش شوروی» که در سرحدات ایران متمرکز شده است از صفحات آنها حذف نمی شود. در صورتی که ما خوب می دانیم همین ها چنین دروغ هایی را نمی دادند، دقیقاً می دانستند که کودتای آمریکائی در سفارت آمریکا در شرف تکوین است. مدارک آن را ماقلاً منتشر کرده ایم. خود آقای بقائی و «تهران مصور» جز گردانندگان این کودتا بودند و می دانستند چه می گویند و چه می کنند، منتها دعوا بر سر چیز دیگری بود.

حالا می توان حدس زد که چه جریاناتی پشت پرده می گذرد که باز «خطر کمونیسم» خطور درجه اول شده است و شاید می اندازند که کمونیسم دارد همه ما و حتی روحانیت را فرامی گیرد، دانشجویان مسلمان خط امام را فراگرفته، روحانیت را فرامی گیرد و دیگر به کینه ها که سرایت کرده است. در قبال این تبلیغات مسنده انگیز ما هشدار می دهیم که روزهای قبل از ۲۸ مرداد را فراموش نکنیم. عین این تبلیغات «خطر کمونیسم» در آن ایام هم از طرف کسانی که خود را موقتاً در جنبش مسلسی و ضد امپریالیستی جا زده بودند، با همین جدت و شدت، با همین شعارهای وحشتناک و نظایر همین کاریکاتورها انجام می گرفت. ما جداً اخطار می کنیم که باید بر خیز بود و نهایت دقت را به کار برد و دید که پشت دودی که اینها هوا کرده اند، باز چه توطئه تازه ای در شرف تکوین است.

همانطور که مبارزه ضد امپریالیستی مردم ایران و موضع گیری قاطع انقلاب ایران علیه غارتگری امپریالیسم جهانی، سرانجام کسانی را که طی یک دوران طولانی سعی داشتند سیمای واقعی خود را پنهان نگاهدارند - از آنجمله کسانی چون مفتی های اعظم و اعظم تر در الازهر و تونس و مراکش و غیره، را وادار کرد تا ماهیت حقیقی خود را آشکار سازند و خط اصلی انقلابی اسلامی ما را به «کفر» و «سازش» با کمونیسم جهانی متمم سازند، لیبرال های ایران هم، چنانچه مستگیری انقلابی جنبش انقلابی ایران عمیق تر و نبرد با امپریالیسم حادتر و اصلاحات اجتماعی به سود محرومان جامعه با بی گویی به پیش رود، اگره و اباشی نخواهند داشت که حتی اصل ترین مراجع مذهبی انقلابی ایران راهی به کمونیسم متمم کنند. مقدماتش را، نظوری که خاطرمان هست، شروع کردند و در یکی از نامه هایی که منتشر شد اعلام داشتند که دولت ایران با مراجه قانونی و اجرائی ایران اقداماتی به نام اسلامی می کنند که همان «کمونیسم» است. خوب این مرحله اول و مقدمه کار است که فعلاً می توان احتیاط صحبت کرده اند، ولی اگر جریان انقلاب عمیق تر شود، دیگر همه برای این آقایان سرخ خواهند بود و خوب این هم در تاریخ و در ایران، بی سابقه و برای اولین بار نیست. در تمام انقلاب های معاصر جهان، این پدیده مشاهده شده است. حتی انقلاب های که از لحاظ ایدئولوژی درهای بستگی و نزدیکی با کمونیسم نداشته اند، همین قدر که در مرحله ای از تاریخ خود در مواضع ضد امپریالیستی و خلقی قرار داشته اند، مثل انقلاب جمال عبدالناصر، انقلاب لبی به رهبری فدائی و انقلاب الحزبه به رهبری جنبه آزادیبخش ملی و غیره و حتی جنبه آزادیبخش فلسطین، همه اینها به زعم آنان «کمونیست» هستند.

نکته ای را که من در اینجا باید به خصوص تأکید کنم، نقش ستون پنجم آمریکائی است. ستون پنجم آمریکا در ایران از دو راه مشغول عمل است: یکی از طریق ساواکی ها، ضد انقلابی ها که کاملاً سازمان یافته عمل می کنند و می گویند صدای لیبرال ها را با بوق و کرنا و با «دستگاه های تقویت کننده» خود هر چه ممکن است، بیشتر به گوش ها برسانند و امضای جمع کنند. همه آن سختی هایی که برای قانون اساسی مستبدک دادند، حالا در مورد هر مسئله ای که علیه دولت و مجلس شورای اسلامی باشد، شدیداً به فعالیت مشغولند، امضا جمع می کنند و با تمام قوا برای تضعیف نهادهای انقلابی می کوشند.

اینها بطور مستقیم ستون پنجم آمریکا هستند، ولی آمریکا بسک ستون پنجم دیگری هم دارد که همان گروه های وابسته مائوئیست هستند که بخشی به تمام معنی خودشان را به نام اسلامی جا زده اند و بخشی هم مثل گروهک «زنجر» و «غمه» ترجمه های یوک، با موضع گیری های مختلف «چپ» راست عمل می کنند. اینها هم ستون پنجم آمریکا هستند، برای این که امروز بین یکی و آمریکا در زمینه سیاست جهانی، در زمینه مبارزه علیه جنبش های آزادیبخش واقعاً ضد امپریالیستی، در مبارزه علیه سرمایه داری، علیه کثرت ها، بی سالیست، نفاق، همکاری کامل و حدود

که در ارزیابی مسائل سیاسی ست از اندازه جام هستند و سکا ده فرمی کنند

س، چو لیبرال ها از تصحیح خط مشی بخش «اکثریت» سازمان چریک های فدایی خلق اینقدر عصیان شده اند؟

این سؤال جواب بسیار ساده ای دارد. چون یکی از وسیله های عمده سرمایه داری، طبقات حاکمه و لیبرال ها، برای حفظ حاکمیت خودشان، عبارت است از تشدید نفاق، چند دستگی در میان نیروهای اصیل مخالف خودشان. این ترننده همیشگی ارتجاع جهانی در تمام طول تاریخ بوده است: جدایی بیانداز، به جان هم بیانداز و حکومت کن! این خیلی ساده است. همیشه چنین بوده است. قبل از کمونیسم و بعد از پیدایش کمونیسم، همیشه چنین بیانداز و موفقیت خودت را نشیبت و محکم کن، حاکمیت خودت را نشیبت و ارتجاع جهانی همیشه این سیاست را داشته، امپریالیسم این ترنند را از اسلاف خودش گرفته و با شکل خیلی «علمی» آن را تکامل بخشیده است. خود ما امروز شاهد هستیم که امپریالیسم آمریکا چگونه از همه وسایل برای نفاق افکنی در تمام جنبه های مختلف خودش استفاده می کند. حتی در داخل اسلام، فتنی تا «اسلام» «قلا بی» در تمام طول تاریخ بوده است: جدایی نو کند. گرایش های درست کرده که همه آنها، مثل بهایی گری، سرش می خورد به امپریالیسم آمریکا، انتلیجنس سروسیم انگلیس، «سیا» و «موساد» و غیره و در آینده هم مسلماً از این نوع گرایش ها ایجاد خواهد کرد. این ترننده همیشگی امپریالیسم است. یکی از این پدیده ها را مادر مورد سوسیالیسم مشاهده می کنیم. اینها خیلی خوشحال بودند که در جنبش هوا داری سوسیالیسم در ایران، ۳۰ گرایش پیدا شده است، در نتیجه یک سلسله عوامل تاریخی که ما الان نمی خواهیم دوباره به آن بپردازیم خیلی خوشحال بودند از اینکه سوی حزب توده ایران، یک سازمان چریک های فدایی خلق هست، بعد ۴ سازمان چریک های فدایی خلق پیدا شد، بعد ۳ تا سازمان قدونیم قدر ترجه های یوک سبزشده که همه خودشان را «مارکسیست» - «لنینیست» می نامند: رزندگان و بیگاری ها و حزب دو اشکوبه و سه اشکوبه و غیره و غیره. حالا هر پدیده ای که عکس این جریان سبک زد، یعنی در جهت تصحیح مواضع نادرست ناشی از این گرایش های انحرافی باشد، چنین پدیده ای در محافل امپریالیستی و نیز در بورژوازی لیبرال و تمام وابستگانش حالت تشنج به وجود می آورد. از آنجمله است این جریان تصحیح اشتباهات در خط مشی سازمان چریک های فدایی خلق. خوب به خاطرمان هست که وقتی سازمان چریک های فدایی خلق نسبت به انقلاب ایران، نسبت به مسائل جهانی، نسبت به انترناسیونالیسم و غیره در مواضع به کلی نادرست قرار داشت، آنها و از جمله همین آقای مهندس بازرگان رهبر لیبرال های ایران چگونه از آنها تجلیل می کرد؟ ولی حالا که همان سازمان نسبت به انقلاب ایران، نسبت به رهبری انقلاب ایران موضع درست اتخاذ کرده، به شناخت صحیح وسالم رسیده، موضع ضد امپریالیستی انقلاب ایران را از نظر سمت گیری اصلی و اساسی انقلاب، خوب دریغ کرده است، ما می بینیم که این لیبرال ها دچار تشنج می شوند، دیوانه می گردند، شروع می کنند به فحاشی که آه - توده ای ها بالاخره اینها را هم گول زدند، اینها را هم آوردند در خط وابستگی به کمونیسم جهانی، به سکو، اینها هم شدند عمال مسکو و غیره و غیره. خود این تشنج کاملاً قابل فهم است و این تشنج فقط در مورد چریک ها که خود را هوادار سوسیالیسم علمی اعلام می کنند، نیست. ما می بینیم که آنها حتی حزب جمهوری اسلامی را هم متمم می کنند به اینکه رفتناید «زیر نفوذ حزب توده ایران»!! اینها رسماً گفتند که دانشجویان مسلمان پیرو خط امام هم «زیر تأثیر حزب توده ایران هستند»! یا علناً می نویسند که حزب توده ایران عده ای از روحانیت مبارز را «تحت نفوذ

خودش گرفته و آنها را می گرداند»! این البته افتخار ماست که هر موضوعی علیه امپریالیسم آمریکا، هر موضع گیری به نفع زحمتکشان و به نفع محرومان جامعه، از نظر لیبرال ها ناشی از «تأثیر» حزب توده ایران است، افتخاری از این بالاتر برای حزب توده ایران نیست، یعنی چه؟ یعنی موضع گیری مشخص حزب توده ایران در این دو سمت گیری یعنی در سمت گیری علیه تسلط امپریالیسم جهانی و سمت گیری در عرصه زندگی اجتماعی ایران، مبارزه برای بهبود زندگی زحمتکشان و علیه غارتگران این قدر غیر قابل تردید است که هر کسی در هر جای دیگر در این جهات یک کلمه حرف بزند، می گویند این حتماً «زیر نفوذ» توده ای ها است و توده ای ها درش تأثیر کرده اند و همه مسائل «زیر نفوذ» است! ما این کاملاً قابل فهم است که این لیبرال ها، همانگونه که نمونه هایش را در مصاحبه های تلویزیونی مشهور شنیده ایم، به هر جریان مثبتی در جهت پایدارای علیه سازش با امپریالیسم آمریکا در ایران، یک مارک توده ای و تأثیر و نفوذ حزب توده ایران می زنند. ما می بینیم که چند روزنامه ای که در همین جهت کاملاً بر می دارند، درست همین مطالب را می گویند. بر این روال اگر مثلاً در کردستان گروهی بیاید بگوید ما فهمیدیم که قاسم لوی با بعث عراق همکاری می کند و این جهت از آن جدا شدیم - چون حزب توده ایران این مطلب را بیشتر فهمیده و به موقعش اعلام کرده است، حتماً «زیر نفوذ» حزب توده ایران قرار گرفته است! اگر چریک ها بیاوند بگویند که ما قبول کردیم که جهت اصلی انقلاب ایران جهت ضد امپریالیستی است و مسئله اساسی، امروز ما عبارت است از مبارزه برای ریشه کن کردن امپریالیسم آمریکا، به مسائل مربوط به مسائل فرعی دیگر، چون حزب توده ایران قبلاً این مسئله را گفته است، حزب توده را اینها «نفوذ کرده است». خوب در این طرز تفکری البته شک هسته منطقی هم هست، ولی آنها از این هسته منطقی می خواهند به شیوه شعبده بازانه بهره گیری کنند. هسته منطقی این است که حزب توده ایران دارای ارزیابی علمی است، رویدادهای اجتماعی را خوب تحلیل می کند، درست تحلیل می کند و بر اساس این تحلیل درست علمی می تواند روند آینده و تا حدودی گرایش ها را درست پیش بینی کند و بنا بر این طبیعی و کاملاً قابل فهم است که نیروهای دیگر اجتماعی که این برداشت علمی، این تجربه سیاسی و این موضع گیری و ارزیابی علمی حزب توده ایران را ندارند، در برخورد موضوعی خودشان به همین نتایج جزئی و سطحی طبق معمول دیرتر و پس از مقداری تجربه که شناخت آنها را عمیق تر کند و در نتیجه آنها را با سرعت بیشتر به همان مواضع برساند که ما بر بنیاد تجربه ۴۰ ساله خود و تجربه هزار ۱۳۰ ساله جنبش جهانی سوسیالیسم علمی، به آن رسیده ایم. این آن هسته منطقی است. بعضی احتمال دارد که خیلی مطالبی که ما امروز می گویم، شش ماه دیگر نیروهای وسیع تری از جامعه انقلابی ما به درستی آن متقاعد شوند. مثلاً همین مسئله تشکیل جنبه متدخل خلق که ما سالهاست روی آن تکیه می کنیم. به طوری که می دانیم، بودند نیروها و حتی نیروهای مدعی طرفداری از سوسیالیسم علمی و جنبش جهانی کارگری که ما را متمم می کردند به این که جنبه متدخل خلق یک جنبه بورژوازی است و مقصود ما این است که برویم با بورژوازی متحد شویم. ولی خوب، تجربه، زندگی آنها راهم به این نتیجه رسانیده یا خواهد رسانید که نه، این شمار، شمار بسیار درستی است و باید آن را پذیرفت. ما امیدواریم که بخشها و اصیل انقلابی ایران که الان در زیر پرچم اسلام برای پیروزی سمت گیری استقلال طلبانه و مردمی انقلاب ایران به طرز درخشانی مبارزه می کند در نتیجه تجربه زندگی و نبرد سا امپریالیسم، به همین نتایج صحیح برسد. امید ما این است. چرا؟ برای این که ما هم روند تاریخ را عمیق تر و گسترده تر بررسی می کنیم و هم برای تجربه های تاریخی ارزش فائل هستیم و تکامل پدیده ها و گرایش ها را دقیق پیش بینی و ارزیابی می کنیم.

توجه به مجموع این نکات، میغ و داد لیبرال ها در رابطه با تقویت گرایش های واقع بینانه و تصحیح اشتباهات گروهی از سازمان چریک های فدایی خلق که حالا به نام «اکثریت» مشهور شده است، کاملاً طبیعی و عادی به نظر می رسد. خوب، وقتی آنها می بینند، نیروهای که تصور می کردند جزو ذخیره خودشان است و روی آنها می توانست حساب کنند، رفته رفته چشم هایشان باز می شود و برخلاف تصور، انتظارات آنها را در جنبه مخالف آنها قرار می گیرند، طبعاً فریادشان به هوا می رود. اصولاً هر وقت دیدید که دشمن شما به روزه کشیدن افتاده است، حتماً دیدید که همه ای که شما در آن قرار دارید، موفقیتی پیدا کرده و ضربه ای به دشمن زده است که طبعاً فقط می تواند مایه خرسندی باشد.

